

مدریست شهری

شماره ۳۶ پاییز ۱۳۹۳

No.36 Autumn 2014

۲۹۹-۳۲۲

زمان پذیرش نهایی: ۱۳۹۳/۲/۱

زمان دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۵/۱

تحلیل نشانه‌شناختی از فرهنگ «معماری خانه» در عصر جهانی شدن با تاکید بر معماری پساستارگرایی؛ از «خانه تا ناخانه»

سیده آذین نیکنام اصل* - آموزشکده فنی و حرفه‌ای سما، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران، تهران، ایران.

محمد زرقانی - کارشناس ارشد معماری دانشگاه آزاد اسلامی واحد مهدیشهر، سمنان، ایران.

زهره فرشی حقی - کارشناس ارشد معماری دانشگاه آزاد اسلامی واحد مهدیشهر، سمنان، ایران.

A semiotic analysis of architectural culture in the age of globalization, with an emphasis on post-structuralism architecture; from house to non-house

Abstract

Today, in the era of globalization, the concept of home and its reflection on the concept of cognitive architecture housing a lot of feedback that the cultural transformation of the house and become "House" to "non-house" is considered the most important. On the other hand, a man's home is the first place in which to experience the sense of space. Building a house is a cultural phenomenon and a culture that is strongly influenced by its spatial organization belongs. The concept of a new world in the age of technology, communications and information technology revolution and the widespread presence of the news media and virtual, have been structural changes. Descriptive and analytical data gathering tools for the home and library studies non-house concept formation is discussed. The results show that urban homes, non-symbolic of the home; non-house homes, custom homes, local world of houses, individual homes, houses democratization, gender of the household, home media, bureaucratic home; home business, the most important issues that can be evolutionary and architectural evolution of knowledge in architecture emphasized that post-structuralism.

Keywords: semiotics, houses, globalization, home to non-house.

چکیده

امروزه در عصر جهانی شدن، مفهوم خانه و بازتاب آن در فرایند مفهوم شناختی معماری مسکن بازخوردهای زیادی داشته است که تغییر و تحول فرهنگی خانه و تبدیل «خانه» به «ناخانه» از مهمترین آنها بشمار می‌رود. از سویی دیگر، خانه اولین فضایی است که آدمی احساس تعلق فضایی را در آن تجربه می‌کند احداث یک خانه پدیده‌ای فرهنگی محسوب شده و شکل و سازمان فضایی آن به شدت تحت تاثیر فرهنگی است که به آن تعلق دارد. این مفهوم در دنیای جدید و در عصر تکنولوژی ارتباطات و انقلاب فناوری اطلاعات و حضورگسترده رسانه‌های خبری و مجازی، دچار تحولاتی ساختاری گردیده که در این مقاله با روش توصیفی و تحلیلی و ابزارگردآوری داده مطالعات کتابخانه‌ای و استنادی به مفهوم خانه در عصر جهانی شدن و شکلگیری مفهوم ناخانه پرداخته شده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که اصطلاح مفهوم ناخانه و نابنا (غیاب متن در نشانه شناسی پساستارگرایی) در معماری حضوری زنده دارد، چنانچه عناصر و لایه‌های زیرین بنا در معماری این بنا بر سطح قرار می‌گیرند و عدم انسجام با یکدیگر را جلوه می‌دهند و در واقع بنا (به مثابه متن) ناتمام و در حال اجرا (نوشتمن) استنباط می‌شود. بنانه به مثابه در برگیرنده معنی (روابط معنا و متن در نشانه شناسی ساختگرایی) بلکه به عنوان نمود (وانمود سازی معنا در نشانه شناسی پساستارگرایی) مطرح می‌شود. و در عین حال «شهری شدن خانه؛ غیرنمادین شدن خانه؛ غیرکارکردی شدن خانه؛ عرفی شدن خانه؛ جهانی- محلی شدن خانه؛ فردی شدن خانه؛ دموکراتیک شدن خانه؛ جنسیتی شدن خانه؛ رسانه‌ای شدن خانه؛ بروکراتیک شدن خانه؛ تجاری شدن خانه؛ از مهمنت‌ترین مقولاتی است که می‌توان از تطورات و تحولات مفهوم شناختی معماری خانه در معماری پساستارگرایی مورد تاکید قرارداد.

واژگان کلیدی: نشانه شناسی، معماری خانه، جهانی شدن، خانه تا ناخانه.

مقدمه

سایبان قرار دادن یا چند مترمربع زمین را زیر پا گرفتن نیست؛ چنانچه هایدگر با توجه دادن به بعد فرهنگی سکونت و منوط دانستن «بودن» انسان به سکنی گزیدن، سکونت را ساختن یک بنا و اقامت در آن نمی داند. به نظر او سکونت در نتیجه برقراری تعادل میان چهار عنصر «خود، خدا، زمین و آسمان» حاصل می شود. میل به اسکان را از ویژگی های زیربنایی رفتار انسان است و حتی درباره سکونتگاه های نخستین، می توان قائل به کارکردی بودن و نه صرفاً سرپناهی بودن و شاید مهم تراز آن، بعدی فرهنگی بتوان بود؛ به عبارتی مسکن تنها یک ساختار نیست بلکه نهادی است که برای پاسخگویی به مجموعه ای پچیده از اهداف ایجاد می شود (ر. ک: ساسن، ساسکیا، ۱۳۸۹). از سوی دیگر مسکن پدیده ای اجتماعی است و انتظام و نوع فضاهای همچنین فرم ظاهری آن از عوامل فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی تأثیر می پذیرد. هدف اصلی مسکن به وجود آوردن محیطی سازگار و منطبق بر روش زندگی انسان است. علاوه بر تأمین نیازهای فردی، مسکن باید قادر به برآورده ساختن نیازهای اجتماعی انسان نیز باشد.

در این مقاله به مفهوم نشانه شناختی فرهنگ خانه در عصر جهانی شدن اشاره شده و بازتابهای خاص این مفهوم در معماری سبک پس اساختارگرایی مورد بحث قرار می گیرد.

مواد و روشها

روش تحقیق: از روشهای زیر در تحقیق حاضر استفاده شده است: ۱. روش توصیفی: در مرحله مطالعات نظری و ادبیات تحقیق، روش توصیفی خواهد بود که مشتمل بر ابزارگردآوری داده: مطالعات کتابخانه ای و بررسی کتب و نصوص موجود خواهد بود؛ ۲. روش تحلیلی: در مرحله جمع‌بندی ادبیات نظری و مطالعات انجام شده، از این روش برای تحلیل و ارزیابی تحقیقات موجود استفاده می شود که دارای رویکرد تبیینی - علی خواهد بود؛ ۳. روش استنادی: از این روش در راستای گردآوری منابع موجود در رابطه با مفهوم خانه و فرهنگ مسکن و نظم بخشی به فحوا و محتوای علمی مساله تحقیق بهره برده می شود که ابزار گردآوری داده: مطالعات کتابخانه ای

خانه یکی از مفاهیم پایه ای در فرهنگ تلقی می گردد. خانه تحقق مادی محیط آرمانی افراد است و همان گونه که تعلیم و تربیت، خانواده و مذهب در تداوم شیوه زندگی بنا نهاده شده و در این راستا بیان می گرددند، خانه نیز می تواند تبلوری از جهان بینی و اخلاق قومی باشد. ساخت خانه و استقرار آن علاوه بر تاثیر پذیری از عوامل اقتصادی، جغرافیایی و اقلیمی، یک کنش فرهنگی است که با آشیانه سازی از روی غریزه، متفاوت است و حتی در سخت ترین شرایط و در میان شدید ترین تنگناهای و قیود فیزیکی و با تکنیک های محدود، باز هم یک انتخاب از میان انتخاب های متعددی است که نقش ارزش های فرهنگی را روشن می سازد. خانه دارای مفهومی گستردگه تر از فضای فیزیکی سکونت است (ر. ک: غزنویان، زهراء، ۱۳۹۱). مسکن یک پدیده فرهنگی است و مفهومی چند ساحتی دارد. خانه مقوله ای از جنس فرهنگ است و نه طبیعت و غریزه؛ هر چند نمونه های اولیه زندگی بشر اولیه در غارها بیشتر ماهیتی غریزی داشته است. به زبان کارکردگر ایانه و با منطق مالینوسکی، خانه نوعی نیاز زیستی است که «فرهنگ خانه» برای پاسخگویی به این نیاز شکل گرفته است و در کلیت نظام اجتماعی و فرهنگ انسانی ادغام و سازگار شده است.

فرهنگ خانه از منظر انسان شناختی «مجموعه ارزش ها و معانی است که چیستی و چگونگی مفهوم خانه در یک گروه یا قوم و ملت را تعریف و تعیین می کند». اینکه خانه را چگونه بسازیم، از چه مصالحی و موادی بهره بگیریم، چه نمادها و نشانه هایی در آن بکار ببریم، درباره آن چه احساس و تلقی داشته باشیم، چه کارهای و فعالیت هایی در آن انجام بدهیم یا انجام آنها در خانه را ممنوع کنیم، چگونه خانه خود را توصیف و ترسیم نماییم، چه کسانی را در خانه ببریم و از ورود چه کسانی اجتناب کنیم، خانه را مقدس یا امری عرفی بدانیم، چه نسبتی بین خانه و سایر ابعاد زندگی اجتماعی برقرار سازیم، چه آیین هایی را درون خانه و کدام را بیرون آن بجا آوریم و تمام این مقولات در و بواسطه «فرهنگ خانه» هر جامعه پاسخ داده می شود. و فرهنگ خانه زیرمجموعه ای از کلیت فرهنگ جامعه است. به نظر هایدگر سکونت سقفی را

مدرسه شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۳۶ پاییز ۱۳۹۳
No.36 Autumn 2014

۳۰۰

دری شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۳۶ پاییز ۱۳۹۳
No.36 Autumn 2014

۳۰۱

برتری ندارد و نقش اصلی را ایفا نمی‌کند،^۱ بلکه این مجموعه عوامل هستند که بر شکل‌گیری آن تاثیر می‌گذارند. شاید آنچه ذکر شد، منطبق با رویکرد سیستمی فرض شود؛ ولی درواقع کاملاً با آن تفاوت دارد، زیرا اگرچه در رویکرد سیستمی نیز تک عاملی بحث نمی‌شود و عناصر مختلف سیستم برهم تاثیر می‌گذارند ولی این رویکرد مانند «پارسونز» یا «لومان» مدعی است که «می‌تواند به جهان و جامعه موجود توصیفی سودمند و رسا عرضه کند که وجه تمایز آن توانایی بالقوه برای تجزیه و انحلال و ترکیب مجدد است» (مولر، ۱۳۷۹، ص ۳). ادعای این نظریه برای درک کلی و عام موضوع خویش، بدین معناکه «در مقام یک نظریه اجتماعی به همه مسائل اجتماعی می‌پردازد و نه فقط به بخشها یا قطعاتی محدود» مورد مناقشه است؛ زیرا این رویکرد نظریه پدیده اجتماعی را به قطعات و اعضا آن تجزیه می‌کند و از خلال این تجزیه روابط آنها را می‌کاود. درواقع این نظریه به جزئیات منفرد یک سیستم می‌پردازد؛ ولی روش تکوینی به تفرد و تشخیص پدیده‌های اجتماعی در

و اسناد و مدارک موجود و بررسی درگاه‌های اینترنتی و بررسی نمونه‌های موردنظر تحقیق خواهد بود؛^۴ روش فراتحلیل: روش فراتحلیل به معنای جمع‌بندی مطالعات انجام شده در زمینه پیشینه تحقیقات و جمع‌بندی مطالعات دیگران در راستای مساله تحقیق خواهد بود.»

رویکرد تحقیق: رویکرد موردنظر در تحقیق که محقق از آنها در بحث تاثیر و تاثرات فرهنگ و اجتماع بر فضای معماری بهره برده است و به نوعی دورنمای تحقیق پژوهشگر در واکاوی بنیانهای نظری تحقیق و راهگشای رهیافتهای عملی آن بوده است، لذا به تحقیقی اطلاق می‌شود که در صدد یافتن «علت تکوین و ایجاد یک پدیده یا موضوع تحقیق» است. در رویکرد تکوینی رابطه میان عوامل، تعریف شده و موثر بر یکدیگر، خطی دیده نمی‌شود. به این معنی که عوامل تاریخی با تاثیر یک‌سویه موجب ایجاد یک پدیده نمی‌شوند، بلکه مجموعه نیروها بر یکدیگر اثر متقابل می‌گذارند و در این تاثیرات متقابل یا دیالکتیکی، هیچ عاملی بر عامل دیگر

تعدادی از رویکردهای معماری که تاکنون مطرح شده‌اند و صاحب‌نظران متعددی در مورد آنها به ارائه فرضیه و تئوری پرداخته‌اند، عبارتند از: «رویکرد تاریخی»: هدف اصلی رویکرد تاریخی در نگاه به یک‌بنا، تعیین تاریخ آن است. مشخص شدن تاریخ بنا به معنی شناخت شرایط اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی بنا است. درواقع شناخت تاریخ یک اثریه معنی پیوند دادن آن با گذشته اثر است. از صاحب نظران این رویکرد وینکلمن - معمار و باستان‌شناس آلمانی - و باقر آیت‌الله زاده شیرازی را می‌توان نام برد.

«رویکرد فرهنگی- اجتماعی»: هدف اصلی معماران در رویکرد فرهنگی- اجتماعی، شناخت اجتماع، فرهنگ و مردم شناسی به وسیله‌ی بنا و معماری عامیانه می‌باشد. آموس راپپورت، پل الیور و بیل هیلیر از صاحب نظران این رویکرد هستند. «رویکرد معنا گرا (ستن گرا)»: دغدغه معماران در رویکرد معناگرا، شناخت معانی و مفاهیم نهفته در اثر معماری است و عمده‌ای اداری و بیزگی نمادپردازانه‌ای است. از متفکران این رویکرد می‌توان به تیتوس بورکهارت (هنر مقدس)، سید حسین نصر (هنر و معنویت اسلامی) و نادر اردلان (حس وحدت) اشاره کرد. «رویکرد عملکردگرا»: هدف معماران عملکردگرا، تاکید بر ویژگی‌های کاربردی معماری است. نقطه اوج و نماد این تفکر، ماشین است. چون کاملاً عملکردی است و کوچکترین بیچ آن هم کاربردی است. از متفکران این رویکرد می‌توان به هرمان موتسیوس و لوی سالیوان (با طرح شعار فرم از عملکرد پیروی می‌کند) اشاره کرد. «رویکرد فرمگرا»: هدف پیروان این رویکرد، جنبه‌های زیبایی شناسانه فرم است. تناسبات، پرو خالی و ترکیب بندی و گونه شناسی فرم مورد توجه این رویکرد است. از متفکران این رویکرد می‌توان به لوی دواران (دقت و تاکیدی بر درسهای معماری)، کلاوس هرددگ (ساختار و شکل در معماری ایران و ترکستان)، راب کرایر (ترکیب بندی معماری) و استدمدن (مورفولوژی معماری) اشاره کرد. «رویکرد فضائگرا»: دغدغه این رویکرد فضا، حرکت در آن و کشف فضا می‌باشد. از متفکران این رویکرد می‌توان به زیگفرید گبدئون (فضا- زمان و معماری)، برونو زوی، جان هیدک اشاره کرد. «رویکرد تکنولوژی‌گرا»: دغدغه اصلی این رویکرد، تکنولوژی و زیبایی شناسی جدیدی است که در ابتدای قرن بیستم توسط مارتین هیدگر در کتاب فلسفه تکنولوژی مطرح شد. بنابر این، در معماری هم آشکار کردن مظاهر تکنولوژی در ساختمان، مزیت به شمار آمد. از متفکران این رویکرد می‌توان به پیترکوک، ریچارد راجرز و رنزو پیانو اشاره کرد. «رویکرد طبیعت‌گرا»: دغدغه این رویکرد طبیعت، محیط زیست، چرخه زندگی و پایداری است که در دو دهه آخر قرن بیستم بسیار مورد توجه معماران قرار گرفته است. از متفکران این رویکرد می‌توان به الگی، جان لنگ (آفرینش نظریه معماری) اشاره کرد.

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۳۶ پاییز ۱۳۹۳
No.36 Autumn 2014

۳۰۲

مبانی و ادبیات نظری

خانه» به مثابه مقوله منفرد و انتزاعی و جهانشمول، بلکه با «فرهنگ‌های خانه» به مثابه مقوله‌ای تجربی، عینی، مکثرو-متنوع سروکارداریم. داشتن سرزمین و خانه‌ای از آن خود، نه تنها به معنای تثبیت و رهایی از سرگشتگی است، بلکه به معنای دستیابی به «حریم خصوصی» است.

مفهوم حریم و خانه

حریم جایی است که انسان می‌توان آرامش داشته و آنگونه‌ای که خود و فردیت او ایجاب می‌کند، زندگی و رفتارنماید. حریم جایی است که حرمت انسان در آن پاس داشته می‌شود. از اینروست که تجاوز به حریم فرد، تجاوز به تمامیت هویت و حیثیت اوست. خانه «حریم فرهنگی» است که ما را از دیگری جدا می‌کند و در عین حال زندگی و همزیستی ما با دیگران را ممکن می‌سازد. مفهوم حریم و فردیت، مفاهیم فرهنگی هستند که از فرهنگی به فرهنگ دیگر تفاوت می‌کند. در جوامعی که فردگرایی در آن رشد یافته تراست و ارزش‌های فردگرایانه در آن غلبه دارد، مقوله حریم خصوصی هم در معنای مکانی و هم در معنای اجتماعی آن یکی از مفاهیم کلیدی حیات اجتماعی است. در اینگونه فرهنگ‌ها معماری خانه‌ها بگونه‌ای است که هر یک از اعضای خانه بتواند در درون خانه «حریم خصوصی» خود را داشته باشند. در فرهنگ ایرانی، خانه محلی برای تجلی بخشیدن به ارزش‌های سنتی دینی و حفظ خانواده است. از اینرو مفاهیم خانه و خانواده آهنگ زبان‌شناسانه مشترک و معانی نزدیک بهم دارند. در فرهنگ سنتی ایرانی خانه باید حریم اندرونی و بیرونی داشته باشد تا بیگانه چشمش به ناموس خانه نیفتد. اما در این فرهنگ مرزی میان محramان ساکن خانه وجود ندارد. از اینرو، فرزندان خانه هر کدام اتفاق خصوصی خود را ندارند. وضعیت امروز خانه‌های ایرانی که فرزندان و والدین اتفاق مخصوص دارند، متاثر از تحولات مدرن است و ریشه سنتی ندارد.^۲ خانه در بردارنده سکونت خصوصی است و در تعامل با

طول تاریخ اذعان دارد و از ارائه تحلیل کلی راجع به همه مسائل پرهیز می‌کند. در واقع رویکرد تکوینی، پدیده را تجزیه نمی‌کند بلکه یک «امر مشخص جزئی» را (که در تمامیت خود عناصری از کلیت را حمل می‌کند) از زوایای گوناگون مورد بررسی قرار می‌دهد. این رویکرد برای فهم آنچه در تاریخ و جامعه اتفاق می‌افتد تا جایی به روابط میان عوامل انسانی اهمیت می‌دهد که روان‌شناسی نیز در آن مهم تلقی می‌شود و هر فرد اجتماعی یا تاریخی پدیده‌ای است که در هستی خویش زیست می‌کند، رابطه‌ای متقابل با آن دارد. در حالی که در نظریه سیستمی «منظور از اشخاص بیشتر ساختارهای خودسازی سیستمها اجتماعی است تا سیستمها روانی یا انسان‌های کامل.» این جهت پژوهشگر از رویکرد منظومه‌ای برای سامان دادن به یافته‌ها سود می‌جوید؛ به جای آنکه آنها را در یک سیستم جمع کند. «مارتبین جی» رویکرد منظومه‌ای «والتر بنیامین» را اینگونه تعریف می‌کند: «خوشه ای از عناصر متغیر که کنار هم چیده می‌شوند، ولی در هم تبیه نمی‌شوند و نمی‌توان آنها را به مخرج مشترک یا هسته یا اصل نخستین فروکاست.»

۲. یکی از پیوندهای خانواده و مسکن، اثر والدین بر اسکان فرزندان بزرگسالشان است. در کنار ادبیات پیشرفت‌هه انتقال بین نسلی موقعیت‌های اقتصادی- اجتماعی که باکار بلو و دانکن در ۱۹۶۷ آغاز شد، ادبیاتی نحیف اما در حال رشد با موضوع شbahat‌های کودک- والدین در امر مسکن پاگرفته است. کسانی که در مسکنی باکیفیت بالا زندگی می‌کنند، والدینی داشته‌اند که در مسکنی با کیفیت خوب ساکن بوده‌اند. بخش عمده‌ای از این ادبیات به تحقیق سرایت بین نسلی در امر تصدی خانه می‌پردازد که همان



دیگر ایجاد می‌شود. وی جهانی شدن را پدیده‌ای چند و جهی در نظر می‌گیرد که با چهار عنصر «دولت- ملت»، «اقتصاد سرمایه داری»، «نظم نظامی جهان»، و درنهایت، « تقسیم کار بین المللی» قابل تبیین است. لذا تاریخ، فرهنگ و زندگی روزمره ما همزمان در خانه و مسکن بهم گره خورده‌اند، چنانکه مسکن تنها برای بقا و زندگاندن نیست، بلکه الزامات و اقتضایات خود را به تمامیت هستی و شیوه زندگی انسان تحمیل نموده است و در عین حال تمام اجزاء و عناصر فرهنگ یعنی مذهب، جهان شناسی، هنرها، علم، تکنولوژی، اقتصاد، سیاست، اسطوره‌ها و زیباشناسی همه و همه با مسکن درآمیخته‌اند.

مفهوم جهانی شدن^۲

هیچ اتفاق نظری بین دانشمندان در مورد تعریف دقیق این واژه وجود ندارد. برخی به تبیین این مفهوم در چارچوب کلی تحولات فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و زیست محیطی پرداخته‌اند، در حالی که جمعی دیگر کوشیده‌اند جهانی شدن را به عنوان مفهومی صرفاً اقتصادی تعریف کنند. به عبارت دیگر می‌توان تعاریف ارائه شده را به دو دسته کلی تقسیم نمود که (ر. ک: کوئن، ۱۳۸۴):

۱. در یک دسته، جهانی شدن به معنای عام آن تعریف شده؛ و

۲. دسته‌ای دیگر تنها به جهانی شدن در یک بعد اشاره دارند.

بر مبنای «فرهنگ لغت اینکارتا»، «جهانی شدن، همگرایی و دموکراتیزه شدن فرهنگ، اقتصاد و

فضاهای مجتمع زیستی، سکونت عمومی را معنا می‌بخشد. از این رو کسب هویت فردی توسط مسکن در مجاورت با مکان‌های عمومی به هویت اجتماعی منجر می‌گردد. برای نیل به این منظور لازم است طراحی مسکن در روستاهای منفصل از مجموعه‌ی سکونتی نبوده و با فضاهای زندگی جمعی منطبق گردد. الگوی مسکن مجرد قادر کیفیت مطلوب برای احراز هویت اجتماعی است. چنانچه طرح الگویی خانه در روستاهای درکنشی مشترک با عرصه‌های عمومی باشد، تقویت‌کننده ارتباط اجتماعی و تعالی بخش ارزش‌های فرهنگی مردم خواهد بود. بدین منظور با درنظر گرفتن مواردی که مورد بررسی قرار گرفته، توجه به مفاهیمی همچون امنیت، تعیین حریم و قلمرو، ازدحام، سازگاری مقیاس محله با مقیاس قومی، حفظ تراکم سالم، تعلق به گروه اجتماعی، روش‌های حسی ادراک فضای معماري و در خلاصه کلام، فرهنگِ قومی پنهان، مولودِ معماري بومي اهميت اساسی دارد. برای پی بردن به گزینش‌های فرهنگی انواع گونه‌های مسکن در یک واحد فرهنگی، ابتدا باید هویت و خصوصیت آن فرهنگ را مورد ارزیابی قرار داد. «گیلندر» جهانی شدن را به نوعی با مدرنیته یکسان می‌شمارد و معتقد است که به جای تاکید بر پسامدرنیته، باید از جهانی شدن به منزله «سنت زدایی» کامل از «مدرنیته» سخن گفت. در واقع، وی جهانی شدن را مدرنیته جهانی در نظر می‌گیرد که از سطح جامعه ملی گذر کرده و به سطح جامعه جهانی رسیده است و در طی آن، روابط اجتماعی جهانی تشدید می‌شود و تاثیر و تاثر متقابل میان رویدادهای مختلف در سطح کلان و جهانی از یک سو، و رویدادهای خرد و محلی از سوی

شاهدت‌های میان والدین و فرزندان در دستیابی به صاحب خانگی است. این پژوهش همچنین با دلالت دادن نحوه تصدی گری خانه توسط والدین به عنوان یکی از متغیرهای مستقل در دستیابی به صاحب خانگی و نیز با تمرکز صریح بر انتقال بین نسلی و تلاش برای تشریح بخشی از آن از خلال انتقال موقعیت‌های اقتصادی- اجتماعی و همچنین مجاورت خانه‌های فرزندان بزرگسال با خانه‌های والدین انجام شد. بلوبر با این ادبیات از دو طریق همکاری می‌کند. اولاً بررسی می‌کند که چگونه وابستگی نحوه تصدی خانه توسط والدین و فرزندان، درین فرزندان مذکور و مؤنث متفاوت است. ثانیاً تصدی خانه توسط افراد مجرد و زوجه‌های جداگانه تحلیل می‌کند. یافته‌های وی اهمیت صاحب خانگی والدین را در نحوه تصدی مسکن توسط افراد تأیید می‌کند. یافته‌ها هیچ تفاوت جنسیتی مؤثر در سایقه خانوادگی بین زنان و مردان نشان نمی‌دهند. به بیان روش‌تر، تفاوت‌های جنسیتی در آن گستره‌ای یافت شده که بحث می‌کند کدام نوع تصدی خانه، تحت تأثیر تجرد و والدینی مجرد است. تأثیر موقعیت خانواده فرد از لحاظ جنسیتی بیش از خانواده مرجع است. علاوه بر آن تأثیر اشتغال و سطح تحصیلات برای مردان بیشتر از زنان است.

3. Globalization

مدرس شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۳۶ پاییز ۱۳۹۳
No.36 Autumn 2014

۳۰۴

نیروهای جهانی ساز و همگونی آفرین، غیر شخصی و فراتر از کنترل و قصد هر فرد یا گروهی از افراد هستند. فرهنگ نیز بنا بر تعریف، جوهره، خصیصه و سرشت جمعی توارث‌گونهای است که در حیات اجتماعی یک جامعه سیالیت داشته و در هنجارهای مذهبی و اخلاقی، روش و منش اجتماعی، تفکرات علمی و فلسفی و سرانجام نمادها و نمودهای هنری تجلی پیدا می‌کند. به موجب این تعریف عناصر تشکیل دهنده فرهنگ عبارتند از: مذهب، اخلاقیات، فلسفه، هنر در تمامی اشکال آن چون معماری، موسیقی، نقاشی، مجسمه سازی، ادبیات و غیره؛ و در یک جمله می‌توان فرهنگ را انکاس دهنده ارزشها، سنتها و هنجارهای پایدار یک جامعه تلقی کرد. «گوتیندر و لسلی باود»، جهانی شدن را به وابستگی روز افزون اقتصادی‌های جهانی تعریف نموده‌اندکه بواسطه‌گردش اطلاعات، پول، مردم و کالاهای در سراسر مرازهای ملی صورت می‌گیرد و در این فرآیند تحرك فرآینده سرمایه موجب تغییر در سازمان جغرافیایی تولید صنعتی و شبکه بازارهای مالی می‌شود (Gottinder and Budd, 2005:44).

«یان آرت شولت»^۷ که اثری از او تحت عنوان «نگاهی موشکافانه بر پدیده جهانی شدن» منتشر شده است، از این اصطلاح، چند معنی مختلف، را استنباط کرده است:

۱. اول: «اینترناسیونالیسم» یعنی توسعه مبادلات بین‌المللی و رشد بی‌سابقه تجارت و جریان آزاد و به کار افتادن سرمایه در سراسر کشورها و ازدیاد وابستگی متقابل اقتصادها.
۲. دوم: «لیبرالیسم» یعنی برداشته شدن محدودیت‌ها و موانع تجاری و قیود ارزی و پدید آمدن یک اقتصاد جهانی آزاد و بدون مرز و پیدا شدن یکپارچگی اقتصادی بین‌المللی که در هدف‌های سازمان جهانی تجارت معنکس است.

۳. سوم: «اوپرورسالیسم» یعنی گسترش جهانی فرهنگ‌ها و روش‌ها و شیوه‌های زندگی مثل رواج انواع لباس غربی نزد جوانان و متداول شدن انواع غذاهای سریع آماده شده، چون پیتزاهای و همبرگرهای و غذاهای

زیرساخت‌های جهانی، از طریق سرمایه گذاری فرامالی، افزایش میزان ارتباطات، فناوری اطلاعات و تاثیر نیروی بازار آزاد بر اقتصادهای سطوح محلی، منطقه‌ای و ملی است» (حافظ نیا و همکاران، ۱۳۸۸، ص ۴). از نظر گیدنز^۴ جهانی شدن تشدید روابط اجتماعی در سراسر جهان است که مکان‌های دور از هم را چنان به هم مرتبط می‌سازد که رخدادهای هر محل، زاده حوادثی است که کیلومترها دورتر به وقوع می‌پیوندد. در حالی که ساتکلیف^۵ و گلین^۶ علاوه بر گسترش سرمایه داری، جهانی شدن را با «به هم پیوستگی بیشتر اقتصادها» مشخص می‌کنند. اگرچه تعاریف متعددی از این فرایند شده، اما میتوان تعریف مربوط به کمیته بین‌المللی در سال ۱۹۹۵ را که در برگیرنده تمامی تعاریف است به عنوان تعریف جامع ذکر نمود: «جهانی شدن عبارت است از درهم‌آمیزی اقتصاد، جامعه‌شناسی، سیاست، فرهنگ و رفتارها از طریق نفی مرازها و حذف پیوستگی‌های ملی و اقدام‌های دولتی».

به باور «ماری»، جهانی شدن «فرایندی است که همانند پوشش و لایه‌ای بر روی جهان نمایان شده، و فرهنگ‌ها، جوامع و اقتصادهای جهانی را به محض اینکه وارد آن می‌شوند، همگن می‌سازد. در این فرایند همه یکسان می‌شوند، مرازها اهمیت خود را از دست می‌دهند و فاصله‌ها از بین می‌روند» (Murray, 2006:3). در کنار واژه «جهانی شدن»، واژه‌های نسبتاً مترادف دیگری نیز وجود دارند که روشن ساختن نسبت و تفاوت آن‌ها با واژه «جهانی شدن» بی‌فایده نخواهد بود. واژه «جهانی‌کردن» یا «جهانی‌سازی»، گرچه به فرایندهای وابستگی و همگونی جهانی معطوف است، اما بر این دلالت دارد که قصد، برنامه و آگاهی معینی پشت این فرایندها نهفته است. به بیان دیگر، «جهانی‌سازی» در برگیرنده این معنا و مفهوم است که نیروهایی توانمند در قالب دولت ملت و یا شرکت چندملیتی، در راستای علائق و منافع خود به کار همگون و یکدست سازی جهان برداخته‌اند و به همین دلیل باید سخن از جهانی‌سازی گفت نه از جهانی شدن. ولی واژه جهانی شدن متنضم‌اند که بسیاری از

مدرن چینی در همه سرزمین‌ها.

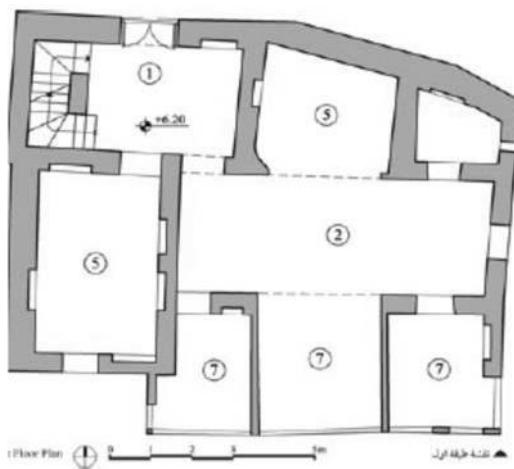
۴. چهارم: «مدرنیسم» یعنی بسط جهانی تجدد غرب با ویژگی‌های آن، چون عقل گرایی، اتکا بر صنعت، سرمایه‌داری، تشکیلات اداری و بوروکراسی و...؛ و

۵. پنجم: «دتریتورالیسم» یعنی قلمروزدایی، که همان حذف مرزهای بین ممالک و برقراری روابط اجتماعی و مبادلات و شبکه ارتباطات و مخابرات به حدی است که مک‌لوهان کانادایی، جهان را یک دهکده جهانشمول، می‌داند.

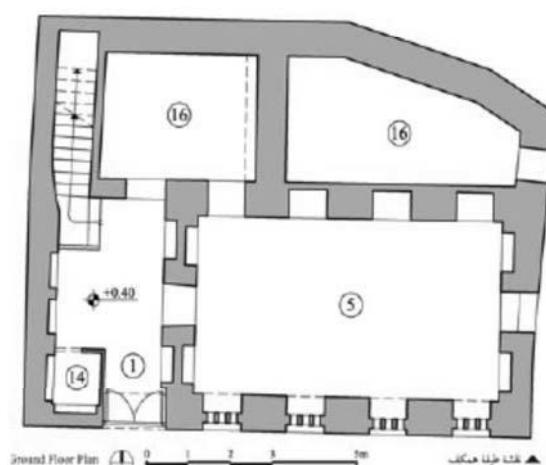
«جان شورت» از جهانی شدن به مثابه‌ی مفهومی «فوق العاده خلاصه شده» و «فسرده‌گی بیش از حد معانی و مفاهیم مختلف» تعبیر نموده است (شورت، ۱۳۸۸). به باور «آنتونی گیدنزن»، جهانی شدن در همتینیدگی رویدادها و روابط اجتماعی سرزمین‌های دور دست با تارو پود موضعی یا محلی جوامع دیگر است، پدیده‌ای که می‌توان آن را به نوعی تلاقی حاضر یا غایب دانست (گیدنزن، ۱۳۷۸، ص ۴۲). نگاه دیگر متعلق به «لومبورگ»

نروژی مؤلف کتاب «بحران جهانی و راه حل‌های جهانی»، می‌باشد که لومبورگ، جهانی شدن را به مسائل اقتصادی محدود نمی‌کند بلکه عقیده دارد که مسائل محیط زیست، مسائل اجتماعی، فقر عمومی، بی‌سوادی جماعت‌کثیر انسانی، فساد حکومت‌ها، مسائل سیاسی چون منازعات قومی و مللی و مسائل جمعیتی مانند مهاجرت‌های آشوب انگیز در حیطه امور جهانی یا جهان فraigیر را، در بر می‌گیرد. «زاکی آسایاگ» مؤلف مشهور هندی در کتاب معروف‌ش ب نام «نگاه به جهانی شدن از جایگاه دیگر»، هندوستان را به عنوان یکی از کشورهای فضای جهانی شدن مثال می‌زند، هند ره گم کرده، تضاد میان پناه بردن اکثریت جمعیت هند، به سنن بومی و آداب کهن و فرهنگ هندوی خود، برای حفظ هویت خویش، در مقابل مجدوبیت و مسحوریت اقلیتی از جامعه هند، در برابر همه الگوهای مدرنیته غربی، اروپایی، چینی و ژاپنی، ژاکی آسایاگ این تضاد را در فضای جهانی شدن، به خوبی در اثر شگرفش، نشان می‌دهد. علی‌لائیدی در کتاب مشهورش «چگونه جهانی شدن منشاء تروریسم شده است» جهانی شدن را تصادم میان منافع اقتصادی ممالک مقتدری می‌داند که

از جهان دوقطبی جنگ سرد، پس از سقوط دیوار برلین و انهدام هژمون شوروی، سر برآورده‌اند، این پژوهشگر جهانی جهان عرب، معتقد است که جهانی شدن به هیچ وجه مانند فضای جهانی ساموئل هانتینگتون که آن را تصادم میان فرهنگ‌ها یا تمدن‌ها تعریف می‌کند نیست، بلکه تصادم میان منافع اقتصادی ممالک ابرمقدر است.



1. ورودی
2. حیاط
5. آتاق
7. ابواه



1. ورودی
5. آتاق
14. دستشویی
16. ابواه

تصویر ۱. تاثیر فرهنگ و سبک زندگی بر کالبد و پلان معماری خانه‌های ایرانی (محرمیت والگوهای زیستی و معیشتی: خانه کریمیان، ابیانه، شهرستان نظرز)؛ مأخذ: پوردیه‌می، ۱۳۹۰.

دریست شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۳۶ پاییز
No.36 Autumn 2014

۳۰۵

مانع از گسترش مناسبات فرهنگی جهانی می‌شوند از میان برده شود بدون این‌که به فرهنگ خاصی آسیب وارد شود. جهانی شدن فرهنگ، امکان تعامل فرهنگی را فراهم می‌سازد و به قول نویسنده کتاب «جهانی شدن و گفتمان فرهنگها» به امکان تعامل و درک بیشتر فرهنگ‌ها از هم‌دیگر و فراهم شدن زمینه‌ها جذب بیشتر اشاره می‌کند. در واقع جهانی شدن فرهنگ جلوگیری از فروپاشی خرد فرهنگ‌ها است. جهانی شدن فرهنگ به مفهوم یکسان شدن همه فرهنگ‌ها نیست، جهانی شدن فرهنگ شبیه سازی فرهنگ‌ها هم نمی‌باشد بلکه احترام به خرد فرهنگ‌ها است. جهانی شدن فرهنگ همان اتحاد فرهنگ‌ها است و گفتمان فرهنگی است که از قرن‌ها پیش عده‌ای از روشنفکران و فعالان فرهنگی به آن توجه داشتند. «رابرت‌سون» نیز جهانی شدن را فرآیند «فسرده‌گی جهان معاصر و تبدیل آن به یک کل واحد» می‌داند که در آن، جهان یک نظام فرهنگی اجتماعی معرفی می‌شود (عنایت و موحد، ۱۳۸۳، ص ۱۵۴-۱۵۶). بر مبنای «دیدگاه واترز»، جهانی شدن در برگیرنده شش مولفه عمده است که شرح مبسوط آنها در جدول شماره ۱ آمده است.

جهانی شدن در برگیرنده خطر و اعتماد است. در فرآیند جهانی شدن، افراد به اعتماد کردن به اشخاص ناشناخته، نیروها، هنجارهای غیر شخصی (بازار یا حقوقی) و به الگوهای مبادله نمادینی که به نظر آمده است. این رخداد معتقد‌نده در طرح جهانی شدن فرهنگ سعی برآن است تا عوامل اصلی رویارویی درون فرهنگی که

جهانی شدن فرهنگ و فرهنگ جهانی شدن درباره جهانی شدن فرهنگ دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد؛ برخی از صاحب نظرانی که جهانی شدن را پروژه می‌دانند، برای نظرند که جهانی شدن فرهنگ تحمیل سلطه فرهنگی غرب برهمه جهان می‌باشد. به باور آنان فرهنگ مادی‌گرای غرب می‌خواهد فرهنگها و تمدنها مشرق زمین و کشورهای عربی و آفریقایی را از میان بردارد و بجای آنها سیطره پیدا کند. به نظر آنان شبیه‌سازی فرهنگی، هدف غرب از طرح جهانی شدن فرهنگ است. اما برخی دیگر جهانی شدن فرهنگ را به مفهوم یکسان شدن فرهنگ‌کل زمین نمی‌دانند بلکه آن را فرصتی برای تکامل و گفتگوهای بین فرهنگی و تمدنی ارزیابی می‌کنند. موافقان این رویکرد بر این نظرند که تهاجم فرهنگی در مبحث جهانی شدن فرهنگ جای ندارد و هدف از طرح جهانی شدن فرهنگ، تحمل فرهنگ‌هاست (شورت، جان رنای و کیم، یونگ هیون، ۱۳۸۴).

بدیهی است که اگر به سیاست‌های امروزی غرب در عرصه فرهنگ، نظری بیاندازیم چیزهایی است که پیروان رویکرد اول به آن تاکید دارند اما اگر جهانی شدن به عنوان یک پروژه مدنظر باشد به این نتیجه می‌رسیم که هدف از طرح جهانی شدن فرهنگ، گفتگوی فرهنگی یا گفتگوی تمدن‌ها، تعامل فرهنگی و پشت کردن به فرهنگ تهاجمی و تهاجم فرهنگی می‌باشد. طرفداران این رویکرد معتقد‌نده در طرح جهانی شدن فرهنگ سعی برآن است تا عوامل اصلی رویارویی درون فرهنگی که

جدول ۱. مولفه‌های جهانی شدن؛ مأخذ: Waters، ۲۰۰۱:۱۶-۱۴

جهانی شدن در برگیرنده خطر و اعتماد است. در فرآیند جهانی شدن، افراد به اعتماد کردن به اشخاص ناشناخته، نیروها، هنجارهای غیر شخصی (بازار یا حقوقی) و به الگوهای مبادله نمادینی که به نظر آمده است. این رخداد معتقد‌نده در طرح جهانی شدن فرهنگ سعی برآن است تا عوامل اصلی رویارویی درون فرهنگی که
جهانی شدن در برگیرنده فروریختن عام گرایی و خاص گرایی است. رشد شتابان جهانی شدن با در هم شکستن زمان و زمان سبب شده تا جداسازی هایی همچون «گمین شافت» و «گزل شافت»، حوزه‌های عمومی و خصوصی، کار و خانه، نظام و زندگی دیگر به کار نیایند.
جهانی شدن در برگیرنده «پدیدارشناسی فشرده گی» است. این پدیدارشناسی به زمان و مکان باز می‌گردد، و جهانی شدن، حذف پدیدارشناسی مکان و فراگیرشدن زمان است.
پدیدارشناسی جهانی شدن، باز اندیشه‌انه است. ساکنان کره زمین، خودآگاهانه خود را با جهان به عنوان یک کل سازگار می‌سازند.
جهانی شدن روابط دو سویه همه پیوندهای اجتماعی - فردی را در بر می‌گیرد.
جهانی شدن دست کم با نوسازی هم زمان است.

می‌شوند.

جهانی شدن در برگیرنده فروریختن عام‌گرایی و خاص گرایی است. رشد شتابان جهانی شدن با درهم شکستن زمان و زمان سبب شده تا جداسازی هایی همچون «گمین شافت» و «گزل شافت»، حوزه‌های عمومی و خصوصی، کارو خانه، نظام وزندگی دیگر به کار نیابند.

جهانی شدن در برگیرنده «پدیدارشناسی فشرده‌گی» است. این پدیدارشناسی به زمان و مکان باز می‌گردد، و جهانی شدن، حذف پدیدارشناسی مکان و فراگیرشدن زمان است.

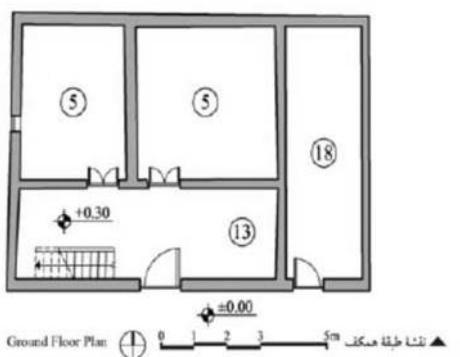
پدیدارشناسی جهانی شدن، باز اندیشه‌انه است. ساکنان کره زمین، خود آگاهانه خود را با جهان به عنوان یک کل سازگار می‌سازند.

جهانی شدن روابط دو سویه همه پیوندهای اجتماعی فردی را دربر می‌گیرد.

جهانی شدن دست‌کم با نوسازی هم زمان است.



نمای اصلی.



نقشه طبقه همکف
Ground Floor Plan
۰ ۱ ۲ ۳ ۵m

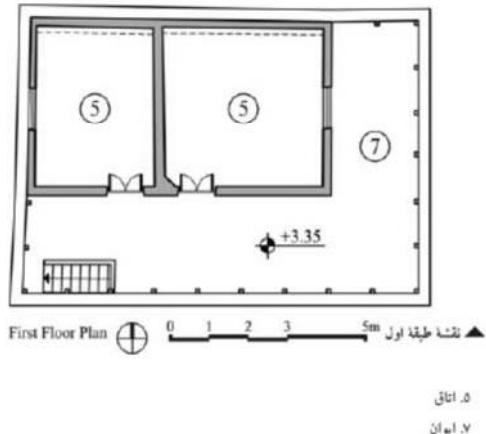
۰.۰۰
+۰.۳۰

۰.۰۰
+۰.۳۰

دریست شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۳۶ پاییز ۱۳۹۳
No.36 Autumn 2014

۳۰۷



نقشه طبقه اول
First Floor Plan
۰ ۱ ۲ ۳ ۵m

۰.۰۰
+۳.۳۵

در واقع فرهنگ جهانی شده و یا جهانی شدن فرهنگ جریانی پیوسته از عقاید، اطلاعات، تعهدات، ارزش‌ها و سلیقه‌های می‌باشد که از طریق تحرک و پویایی افراد، نشانه‌های نمادین و ابزارهای الکترونیکی اشاعه می‌یابد و جهانی محدود را به جهانی بیکران و مملواز مسایل تازه فرهنگی دگرگون می‌سازد. جهانی شدن فرهنگ فروپاشی حد و مرزهای است که فرهنگ‌ها را در تقابل با هم قرار داده و می‌دهند. برخی از محققان این بعد جهانی شدن را گفته‌اند تمدن‌ها هم ارزیابی کرده‌اند: «در واقع گفتگوی تمدن‌ها بستری برای مجال حضور جهانی همه اشاره کرده زمین در جهانی شدن است. یا به تعبیر دیگر ماحصل گفتگوی تمدن‌ها و جهانی شدن فرهنگ جهانی است که تکیه بر تنوع فرهنگی و ضرورت همکاری کافی تمام کشورها در محیط‌های مختلف بین‌المللی خودنمایی می‌کند.»

«ساسن» نیز در کتاب «شهرهای جهانی» (۱۹۹۱) سه شهر بزرگ لندن، نیویورک و توکیو را به عنوان شهرهای جهانی معروفی نموده است. وی سه نوع عملکرد را برای شهرهای جهانی بر شمرده است: «نقاط کنترل و فرماندهی در سازمان اقتصاد جهانی؛ مکان‌های کلیدی و

تصویر ۲. ارزشها که در ارزیابی محیط نقش مهمی ایفا می‌کنند، از طریق ایده‌آل‌ها، تصورات، طرح‌واره‌ها و معانی بیان می‌شوند که این جنبه‌ها منجر به ایجاد هنجارها، استانداردها، قوانین، توقعات می‌گردد، که در نهایت همه آنها به روش زندگی وابسته هستند؛ مأخذ: پوردیهیمی، ۱۳۹۰، ص ۱۰.

می‌کند. از طرفی معماری با رابطه معینی بین دال و مدلول روبرو می‌شود، چنانچه ساختارهای عمودی (دیوارها)، جداسازی و تحکیم را منتقل می‌کنند، سقف مدلول پناه را به مراد دارد و کف مفهوم ثبات و ایستایی فضا را القایی کند. در معماری دیکانتراکشن تلاش می‌شود تا این ارتباطهای متافیزیکی از هم فروپاشانده شود. تلاش معماران دیکانتراکتیویست نیز بر این است تا اساسی ترین وابتدایی ترین اصول معماری کلاسیک یا به تعبیر لیوتار «روایت‌های کهن معماری» را به کناری نهند. دایان مورگان در مقاله‌ای تحت عنوان پست مدرنیسم و معماری بر این نکته چنین تاکید دارد: «مدرنیسم با نظام رسمی و جهانی خود صدای مخالف را خفه کرده تا اصول کلی پسند خود را تحمیل کند؛ چنین بنظر می‌رسد که معماری مدرنیستی انسانها و شیوه زندگی‌شان را به طرز وحشیانه‌ای به سوی منطق گرایی و تحمیل یک نظام روش‌مند و محکم سوق داده است.» به عقیده مورگان معماری پست مدرن به از هم پاشیدن این مفاهیم می‌پردازد، چنانچه ویژگی‌های بیشماری مانند بی ثباتی، جابجایی، مرکز زدایی، تاکید بر عنصر حرکت و زمان، القا مفهوم نبود نظام و پناه و امنیت، والقای حسن شکستگی و گستاخی و نگاه انتقادی به معنای کلاسیک عملکرد در معماری، از ویژگی‌های عمدۀ آن بشمار می‌رود.

بازارهایی برای صنایع پیشرو در دوره معاصر؛ مکان‌های اصلی برای پشتیبانی از صنایع پیشرو از طریق ارایه نوآوری‌ها و ابداعات. «کربیس الدس» نیز سه دسته شهر جهانی را معرفی نموده است:

۱. «شهرهای فوق جهانی شده: در پیوند کامل با اقتصاد جهانی از طریق جریان‌های درونی و بیرونی قرار دارد.»؛ و
۲. «شهرهای در حال جهانی شدن: اتکای بیشتر بر جریان‌های از داخل تا جریان‌های از بیرون.»؛ و
۳. «در پیوند کامل با اقتصاد جهانی و با تجربه اثرات مستقیم در اقتصاد جهانی» (صرفی و محمدی، ۱۳۸۹).

معماری پس از ساختارگرایی

معماری یک بنا بر طبق تعریف کلاسیک، بر «مرکزیت»^۸، «نظم و وحدت»^۹، انسجام عناصر و لایه‌های ساختاری، امنیت و پناه، جهت‌یابی و آشناسازی و تکیه بر فضای^{۱۰} به جای زمان، استوار می‌شود. معماری نیز به دلیل ساختار ملموس مادی و عملکردگرای آن نمی‌تواند به مولفه‌های فوق الذکر بی‌تفاوت باشد و بر همین اساس است که در میان هنرها، دشوارترین حوزه برای پس از ساختارگرایان بشمار می‌رود. یک بنای کلاسیک، محور و مرکز مشخصی دارد و انسجام عناصر درون آن، دلیلی بر ثبات و پایداری است که مفاهیمی مانند احساس امنیت و سرپناه را در خود دارد و آنها را به کاربران فضای القاء

۸. تاماس مک‌کارتی بر این گمان است که دریدا ساخت‌شکنی را به معنای مرکزیت زدایی ریشه‌ای سوژه در ارتباط با زبان می‌داند، نوعی مرکزیت زدایی که به انسداد «هستی‌شناسی» می‌انجامد و کوشش برای مطلق انگاری و مطلق پذیری را محکوم به نیستی می‌کند. در این دیدگاه معماری را می‌توان زبانی دانست که ساخت شکنی بر آن است تا سوژه یا عناصر اساسی و انتظام بخش یا اصالت وجودی آن را از مرکزیت توجه خارج کند تا امکان بروز دیگر وجههای معماری که کمتر بر آن التفات شده است، فراهم‌گردد و ایجاد ساختار جدیدی را در آن می‌سازد که بروز دیگر حقایقی گردد که بصورت فرم‌هایی نامتعارف و سیال، خرد شده و آزاد، فضاهایی نااستوار و سرگردان با معیارهای زیبا شناخت متغیر، خود را می‌نمایاند، مظاهری که از تمایز، افتراق، تفاوت و تحدید مصون نخواهد ماند.

۹. از دیدگاه دریدا معماری عنصر نظام بخشی است که تمامی فرهنگ غرب را به نظام در می‌آورد و از این روی است که معماری را محملی برای بیان اندیشه و گمان خویش می‌داند و به حقایق پیدایی معماری بورش می‌آورد، آنگونه‌که حقایق فلسفه را مورد تاراج قرار می‌دهد، گویی نظم به عنوان پارادایم مشترک عامل اصلی این بورش‌های مشابه می‌باشد.

۱۰. ساخت شکنی تحت رویکردی پست مدرنیستی مفاهیم و برداشت‌های مدرنیستی معماري از مقوله مکان یا فضای ای معنی و فاقد اعتبار می‌داند. بر این اساس فضا در معماری و اسازی برخلاف مفروضات یا پیش فرض‌های مدرن عمل می‌کند و شاید بتوان گفت که در ساخت معماری و شهرسازی، فضا و مکان از بین رفته یا خنثی شده است و موانع یا تزاحمات مکانی و فضایی محو گشته‌اند و تمام امور در معرض تغییرات پی در پی و سیلانات مستمر جغرافیایی قرار گرفته‌اند و به طریقی غیرقابل پیش‌بینی، ثابت، یکنواخت و مستمر در حال جابجایی و دگرگونی در فضایی باشند.

دریا شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۳۶ پاییز ۱۳۹۳
No.36 Autumn 2014

۳۰۹

اندیشی آن دانست که در تظاهرگاه معماری و هنر به عنوان وجودی غیر از خودش حاضر می‌شود و تلاش دارد تا هستی وجودی خویش را برای آنچه در خویش می‌پروراند، مورد کاوش قرار دهد و به دگرگونی فرم، تحول در مفهوم عملکرد، سیالیت و تعییل پذیری فضا و اغتشاش در نظم (در مفهوم کلاسیک نظم در معماری) می‌انجامد. از این بستر، ساخت‌شکنی را می‌توان روشنی در تحلیل و ساخت‌گشایی پست‌مدرن دانست که متن معماري را به عناصر آن تفکیک می‌کند و پس از تجزیه این متن، عناصر آن را تکه‌پاره می‌کند و از این طریق تناقضات و مفروضات آن را آشکار می‌سازد، هرچند که قصد بهبود، اصلاح یا باز تدوین جدیدی را در خود نمی‌پروراند.

نشانه شناسی پس از ساختارگرایی

اصطلاح «نشانه شناسی پس از ساختگرایی» مفهومی متناقض و در عین حال تناقضی کلامی بنظر می‌رسد. نشانه شناسی همواره با ساختگرایی همراه بوده است، چنانچه نظریات پیرس و سوسور در حوزه اندیشیدگی علوم انسانی، باعث تکوین شکل‌گیری و تعریف رویکردی شده‌اند که به ساختگرایی شهرت یافته است. این رویکرد تحت عنوان ساختگرایی در بیش از چهار دهه رویکرد غالب بوده است که شروع آن را می‌توان در مبانی علم زبان شناسی یافت. رویکرد ساختگرایی در دهه ۱۹۶۰ م، بواسیله متفسران فرانسوی مانند دریدا، بارت، لakan، کریستوا و میشل فوکو مورد چالش جدی قرار گرفته است. هرچند این متفسران با زبان نشانه شناسی ساخت گرا و اصطلاحات و مضامین آن مانند «دال و مدلول»، «همنشینی و جانشینی»، «در زمانی و هم زمانی»، «زبان و گفتار» سخن می‌گویند، ولی در نوع و چگونگی فرایند ادراک و معنایپردازی متن تفاوت‌های بنیادینی را قایل می‌شوند. پس از ساختگرایی تنها در این مفهوم با ساخت گرایی همراه است که در قالب دیدگاه ضد انسان‌گرایی و این که زبان کلید فهم و جهان و خویشتن است، تبیین

از دیدگاه دریدا، تعریف دقیق ساخت‌شکنی مغایرتی فراگیر با روح فلسفه ساخت‌شکنی دارد چراکه اگر غایت «تعریف‌سازی» تعیین و تبیین حدود باشد، هدف ساخت‌شکنی، گسست پیوستگاه مفاهیم و مضامین است. پیشوند «وا» در واسازی را می‌توان گشودن و باز تعریف شالوده‌ای در معماری دانست که در حین «ساخت‌شکنی»، مفهوم یا تعریف جدیدی را در معماری فراهم می‌کند. واسازی، بازسازی نیست بلکه دوباره سازی است همان‌گونه که واپسی، بازیابی نیست و دوباره بینی است، حضرت حافظ می‌فرماید: غمناک نباید بود، از طعن حسود ای دل شاید که چو واپسی، خیر تو در این باشد

در تمکین تعریف ساخت‌شکنی، می‌توان ساخت‌شکنی را راهی در خوانش متون فلسفی و یا دیگر متون دانست که می‌تواند از هر متن معین، بیش از یک خوانش را شدنی گرداند و چیزی را به عنوان یگانه خوانش صحیح موجود نمی‌داند. در انگاره دریدا ساخت‌شکنی را می‌توان پیاده کردن یک ساختار یا عناصر یک ساختمان دانست حال آنکه این پیاده کردن ساختار ممکن است چیزی را در خود ساختار، آشکار سازد که پیش از این پنهان بوده است. دریدا ساخت‌شکنی را کوششی برای یافتن یک ناجا یا یک جای غیر فلسفی، برای زیر سؤال بردن فلسفه می‌داند و در گفتگو با ریچارد کرنی، چنین بیان می‌کند: «

«جست و جو برای یافتن جایی غیر فلسفی به معنی ضد فلسفه بودن نیست. پرسش محوری من این است: فلسفه از کدام جای ناجایی، می‌تواند چون چیزی غیر از خودش، در برابر خویش ظاهر شود، به طوری که بتواند به شیوه‌ی اصیل خود را به بازپرسی و باز اندیشی کشد؟» در دیدگاه دریدا ساخت‌شکنی معنایی متعارف با آمریکا دارد و این گونه بیان می‌کند: «دیکانسٹراکشن همان آمریکاست». بر این اساس بنظر می‌رسد که ساخت‌شکنی هنر و معماری را می‌توان رویکردی برای باز

۱۱. آیزنمن در مقاله مرز میانی هم فلسفه مدرن و هم معماری مدرن را به انتقاد گرفت. از نظر اوی معماری مدرن بر اساس علم و فلسفه قرن نوزده بربنا شده است و دیگر در جهان امروز کاربرد ندارد. اگر معماری علم است، باید این معماری بر اساس علم و فلسفه امروز و دریافت‌کنونی ما از خود و محیط اطراف باشد. معماری امروز ما باید از علم و فلسفه قرن ۱۹^{۱۹} گذر کند و خود را با شرایط جدید منطبق سازد.

مدرس شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۳۶ پاییز ۱۳۹۳
No.36 Autumn 2014

۳۱۰

می شود در عین حالی که در توان نمایش معنی درون زبان وجود نظامی زیرین و ثابت در متن که محور و مرکز فهم متن باشد، تردید دارند. پس از خلاصه ایان بر این نکته تاکید دارند که تنها زمانی وجود چنین نظامی ممکن است که دال و مدلول در رابطه ای طبیعی و جدنشدنی، دلالت یگانه ای را سبب شوند. از سویی دیگر «معنا» اگرچه حاصل نوعی «تفاوت» است، از دیدگاه ساختگر ایان به مدلولی متعالی در بیرون متن ارجاع دارد، حال آنکه از دیدگاه پس از ساختگر ایان این موضوع با اصطلاحاتی مانند: متأفیزیک حضور و خرد-کلام محوری، نقد می شود. معماری دیکانتراکشن بیش از هر چیز و امکان اندیشه ها و آرای دریدا فلسفه فرانسوی الجزایری الاصل است. برخلاف آرای فردیناند سوسور که گفتار را بر نوشتار ترجیح می داد، دریدا بر این باور بود که گفتار نوعی بورژوازی زبانی و بیانی را در بر می گیرد.

عقاید سوسور بر این اصل تکیه دارد که نوشتار جلوی دید زبان را می گیرد و بسان لباسی مبدل باعث تحریف زبان می شود و لذا در گفتار خویش از کاربردهای متفاوت معنایی یک کلمه بهره می گیرد و بیان می دارد که آگاهی نافذ هر فرد بطور مطلق در عملی بیانی پدید می آید که آن را گفتار می نامد. وی تمایزهایی که دال و مدلول در مفاهیم معنایی ایجاد می کنند را مستقل از ویژگی های ذاتی جوهر آوایی و روایی می داند و آوا و مفهوم را امری یکپارچه می داند و آنها را منفک نمی انگارد. سوسور زبان را از قوه نطق متمایز می سازد و وظایف زبان شناسی را در ارایه و تدوین تاریخ تمامی زبانها و استخراج قواعدی عمومی می داند تا امکان باز تولید تمام پدیده های تاریخی را شدنی گرداند و تحدید و تعریف خود زبان را ضروری می داند و مجموعه استعاراتی افراطی را در مورد نوشتار همچون پیدایش بیرون در برابر درون، خشونت سرنمونی، بیمارگونگی و هیولائیت را بکار می برد. لوی استراوس نیز تاریخ را سلسله ای از انگاره هایی می دانست که پیوسته در حال تغییر است و با تطور و تغییر تاریخ در پرده ای از ابهام فرو می رود یعنی رویدادی که برای یک رمزکد واجد اهمیت است، برای رمزی دیگر فاقد معنا می باشد و امکان فهم تاریخ را زمانی می داند که دارای موضعی همزنمان باشد. نکته قابل تأمل در اندیشه زبان

شناختی سوسور را می توان شکل گیری نشانه شناسی یا علم نشانه ها دانست که ساسور آن را در قطعه ای شور انگیز از کتاب خود بیان می دارد. ساسور زبان را بیانی از نشانه ها می دانست که شامل یک دال و یک مدلول است و می توان آن را با کاغذی قیاس کرد که اندیشه روی صفحه و صدا پشت آن است. نمی توان روی زبان را بدون بریدن هم زمان پشت آن برید و به همین ترتیب در زبان نمی توان آوارا از اندیشه و اندیشه را از آوا جدا کرد.

نوام چامسکی نیز در رابطه با بیان و گفتار می گوید که انسان هرگاه اراده کند که جمله ای بگوید، نخست تمامیت آن را فرمول بندی می کند (آفرینش) و سپس آن را به صورت جمله های اصلی معلوم و مجھول، مثبت یا منفی بیان می دارد و از ابزار تبدیل استفاده می کند (دگرگون سازی). سارتر تمایزگذاری خود میان نشانه و معنارا چنین بیان می کند:

«یک کلمه به لحاظ معنایی چیزی جز یک عالم را هنما نیست؛ کلمه خود را می نمایاند، معنایی را بر می انگیزاند و این معنا هرگز به کلمه برنمی گردد، بلکه به چیز ختم شده و واژه حذف می شود. با این حال در مورد تصویر فیزیکی، التفات پیوسته به تصویر و مثال بر می گردد. ما با مثال مواجه ایم و مشاهده اش می کنیم.»

در تقابل با تمام آرای فوق، دریدا بر این نکته تصریح دارد که سوسور در زبان شناسی ساختاری با نوشتار سروکاری ندارد و هر جا که احساس کند، این موضوع را در پرانتز قرار می دهد و اینجا همان جایی است که خود را برای یک گراماتولوژی عمومی مهیا می کند و این گونه است که آنچه هیچگاه به گفتار در نمی آید، چیزی جز خود نوشتار نیست که به عنوان خاستگاه زبان، خود را در گفتمان سوسور می نویساند. سی.اس. پیرس بنیان گذار علم نشانه شناسی (semiotics) بر این نکته تاکید می ورزد که ما تنها در نشانه ها می اندیشیم و نشانه را نیز آن چیزی می داند که در نظر کسی از برخی جهات یا امکانات، به جای چیزی دیگر می نشیند و بنابراین، نشانه هر آن چیزی است که معین کننده چیزی دیگر (مصدق تاویلی) آن با ارجاع به موضوعی که خود به آن رجوع می کند (ابره) آن است.

دریا شری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۳۶ پاییز ۱۳۹۳
No.36 Autumn 2014

■ ۳۱۱ ■

۳. «بینامتنی»: نیز در قالب این نکته تبیین می‌شود که نشانه‌های یک متن همواره با متون دیگر در تعامل و گفتمان هستند و متون دنیاهای بسته و مجازی از یکدیگر بشمارنمی‌روند.

بر این اساس است که در نشانه شناسی پساستخترگرایی، هرنشانه به جای حمایت از دیگر نشانه‌ها چالشی برآنها محسوب می‌شود، چنانچه هر نظام تکوین یافته را برخی نشانه‌ها نقد می‌کنند و بر همین اساس سرشار از تناقض می‌شود. دریدا به عنوان بزرگترین فیلسوف تاثیرگذار بر عماری، درون و بیرون متن (فضای درون و فضای بیرون در عماری) را برخلاف نظرساختگرایان از یکدیگر مجزا نمی‌داند و تلاش می‌کند تا بر این نکته صحه گذارد که درون متن همیشه از بیرون تهدید می‌شود و بالعکس. از دیدگاه دریدا واسازی در متن (و عماری به مثابه متن هنری) به این دلیل روی می‌دهد که دالها به مدلول نهایی نمی‌رسند و ما همواره معنا را در چند قدمی خود می‌بینیم، بدون اینکه امکان دستیابی کامل به آن فراهم باشد. برخلاف روند خوانش متن در رویکرد ساختگرایی که از دال به مدلول است، در پساستخترگرایی بر این نکته تأکید می‌شود که روند خوانش متن در پساستخترگرایی حرکت از دالی به دال دیگر است یعنی به عبارت ساده‌تر و قابل فهم‌تر دلالت نتیجه تعامل دال و مدلول به هم پیوسته ای نیست و هر کنش جدید، خواندن و یا حتی بازخوانی دلالتهای تازه‌ای را در متن به نمایش می‌گذارد و شاید به همین دلیل است که خوانش هر متنی همیشه خوانش اشتباه تلقی می‌شود و معنی در حال زایش همیشگی است. در ارتباط با این مفهوم در عماری آیزنمن نیز معنای اثر عماری از عنصری به عنصری دیگر در مولفه‌های شکلگیری بنا انتقال می‌یابد و معنا به تمامی ادراک نمی‌شود چنانچه تمام بناها به گونه‌ای ناتمام یا به اصطلاح و تأکید خود و نابنا شکل می‌یابد. به همین دلیل است که در رویکرد پساستخترگرایی، دالها در غیاب مدلول سرگردان می‌شوند و متن تنها بافتی از دالهای است که با تکثیر خود بازمایی ناتمامی اثر را باعث می‌شود و در موقعیت بی‌اطمینانی در حرکت است.

پرس دستور زبان، منطق و فن بیان را شاخه‌هایی از علم نشانه شناسی می‌داند در حالی که رولان بارت بیان می‌کند که زبان شناسی جزء، هرچند ممتاز، علم عمومی نشانه‌ها نیست و این نشانه شناسی است که جزئی از زبان شناسی محسوب می‌شود.

رویکرد ساختگرایی در حوزه زبان شناسی به گزاره‌های زیرمی‌پردازد:

۱. زبان دارای نظام مدونی است که برای تحلیل آن باید به جای سخن فردی به این نظام پرداخت.

۲. تحلیل زبان کنشی هم زمانی است و بررسی تاریخی یا در زمانی روابط عناصر زبانی را روشن نمی‌سازد.

۳. معنی ارجاع یک به یک کلمه نیست. به جای معنی دلالت در این نظام مطرح است و این دلالت از تفاوت زاده می‌شود.

برخلاف نظریات فوق دریدا، نیز نشانه شناسی پرسی را پیشرفتی و رای زبان شناسی سوسوری می‌داند و تسلیم نشانه شناسی در برابر زبان شناسی را مثالی آشکار از متافیزیک لوگوس محور می‌داند. بر این اساس اصول زبان شناسی دریدایی را می‌توان این چنین بیان کرد:

۱. زبان یک نظام نشانه است.

۲. نشانه دو جزء دارد: صورتی که دلالت می‌کند - دال - و آن چه دلالت می‌شود - مدلول.

۳. پیوند میان این دو جزء اختیاری است، پیوندی که اصل سازمان دهنده کل زبان شناسی به عنوان علم ساختار زبان است.

۴. دال و مدلول، ذاتی رابطه بی‌یا تفاوتی اند.

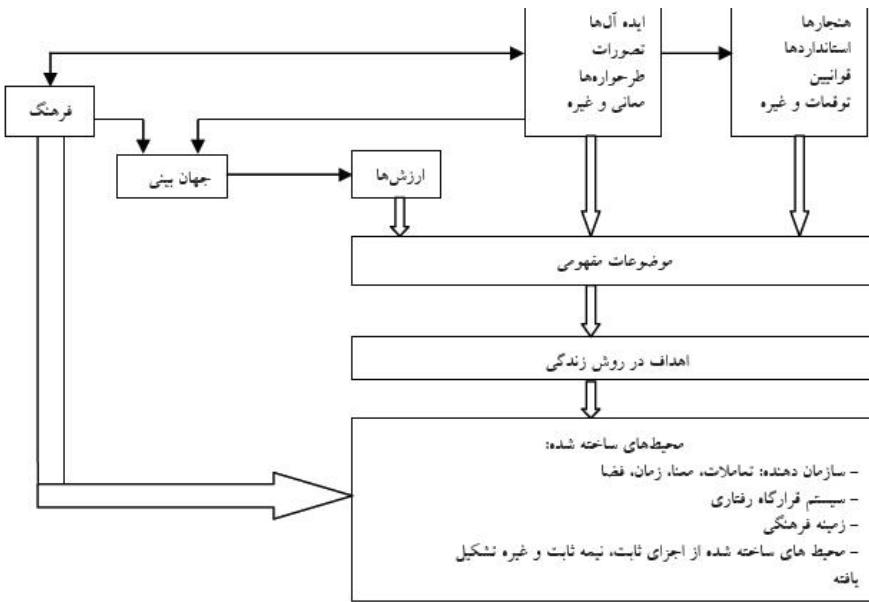
۵. پس، زبان صرفا یک نام گذاره نیست و مفهوم و دال جامع و ثابتی وجود ندارد.

۶. هر زبان شیوه‌ای متمایز و اختیاری برای سازمان دهی مفهوم بخشیدن به جهان است.

از دیدگاه دریدا در رویه پساستخترگرایی، نشانه دارای سه مفهوم مادی، روندی و بینامتنی است که در ادامه به آنها پرداخته می‌شود:

۱. «مادی»: این معنی را در خود دارد که نشانه خودگاهی تنها نشانه است و به هیچ چیز جز خود دلالت ندارد.

۲. «روندی»: نیز براین مفهوم تکیه می‌کند که نشانه در یک فرایند ناتمام و تثبیت نشده است.



نمودار ۱. روش زندگی و تاثیر آن بر معماری خانه؛ مأخذ: پوردیپهیمی، ۱۳۹۰، ص ۱۲.

هنگامی که آنها به دنبال کسب حمایت عمومی برای اجرای برنامه‌های مناقشه انگیز نظیر پروژه‌های نوسازی شهری، توانمندسازی بزرگ مقیاس زیر ساخت‌ها، و میزبانی رویدادهای بزرگ بین‌المللی هستند. این عقیده که چنین پروژه‌ها یا رویدادهایی برای شهر، جایگاه جهانی را به ارمغان خواهند آورد، هنگامی که واکنش عمومی به طور مطلوبی به سمت آن اجماع کند به طور قطع مفید خواهد بود.

بیان یافته‌های تحقیق

سه گرایش عمده در معنای دستیابی به جایگاه خانه در شهر جهانی مشتمل بر انگیزه‌های مالیاتی، اجرای پروژه‌های بزرگ مقیاس و گسترش جهان «وطن‌گرایی» وجود دارد؛ که شرح مبسوط آنها در جدول شماره ۳ آمده است.

نخست، سیاستمداران شهری چشم انداز شهرشان را به عنوان شهری جهانی معرفی می‌نمایند. بخصوص در آن

مدرس شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۳۶ پاییز ۱۳۹۳
No.36 Autumn 2014

۳۱۲

جدول ۳. سیاست‌های دستیابی به جایگاه شهر جهانی؛ مأخذ: با اقتباس از کیم و شورت، ۱۳۸۹

نخست، سیاستمداران شهری چشم انداز شهرشان را به عنوان شهری جهانی معرفی می‌نمایند. بخصوص در آن هنگامی که آنها به دنبال کسب حمایت عمومی برای اجرای برنامه‌های مناقشه انگیز نظیر پروژه‌های نوسازی شهری، توانمندسازی بزرگ مقیاس زیر ساخت‌ها، و میزبانی رویدادهای بزرگ بین‌المللی هستند. این عقیده که چنین پروژه‌ها یا رویدادهایی برای شهر، جایگاه جهانی را به ارمغان خواهند آورد، هنگامی که واکنش عمومی به طور مطلوبی به سمت آن اجماع کند به طور قطع مفید خواهد بود.

دوم، سیاستمداران و مؤسسات تجاري از بحث دستیابی به جایگاه شهر جهانی به هنگام طرفداری از انگیزه‌های مالیاتی بزرگ مقیاس و سیاست‌های اقتصادي تجارت گرایانه استفاده می‌کنند. چنین سیاستمدارانی اغلب دستیابی به جایگاه شهر جهانی را به توانایی و یا شهرت جهانی شرکت‌های بین‌المللی شهر در جذب تجارت‌های مشهور جهانی مرتبط می‌سازند.

سوم، از اقدامات دستیابی به جایگاه شهر جهانی به منظور حمایت از تلاش‌های صورت گرفته در راستای افزایش چند فرهنگ گرایی، و در مفهومی گسترده‌تر، جهان وطن گرایی در میان مناطق مسکونی شهر استفاده می‌شود. تصورسازی شهر جهانی به عنوان طرفدار فرهنگ‌های جهان وطن گرایی منجر به افزایش حمایت عمومی از حکومت‌ها برای انجام پروژه‌های فرهنگی پر هزینه نظیر جشنواره‌های قومی یا ساخت و نوسازی خانه‌های اپرا و مراکز فرهنگی می‌گردد.

میر شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۳۶ پاییز ۱۳۹۳
No.36 Autumn 2014

۳۱۳

در این شرایط باید نسبت بین خانه بطور اهم و مسکن بومی (در اینجا مسکن بومی ترکمنها) بطور اخص و فرهنگ راگونه‌ای دیگر دید.^{۱۲} اکنون در بسیاری مواقع آن تناسب تاریخی و سنتی بین فرهنگ و خانه از میان رفته است؛ همچنانکه به نحو آشکار می‌بینیم (ر. ک: نعمت الله فاضلی، ۱۳۹۱):

- «مفهوم شهری شدن خانه»: امروزه هویت یابی و جامعه‌پذیری فرزندان به بیرون از خانه‌ها (مدرسه، خیابان، سینما، تلویزیون، اینترنت، پارکها، کافی‌شاپ‌ها، کتابخانه‌ها) منتقل گردیده و تلقی کاملاً متفاوتی از جایگاه نقش خانه نسبت به سابق بوجود آمده است. به عبارتی، خانه بعنوان جزء کوچکی از شهر و یا خانه در ارتباط با شهر نه در ارتباط با خودمان معنا پیدا می‌کند.

نوعی یک‌دست‌سازی خانه‌ها براساس ویژگیهای شهری شکل گرفته است. و این شهر است که بیشتر تعیین‌کننده

هویت خانه است نه صاحبان آن؛

- «مفهوم غیرنامدین شدن خانه»: نمادها و نشانه‌های درون خانه نیز دیگر کمتر بیانگر روح فرهنگ سنتی حاکم بر قبایل قدیم است. این امور به معنای قطع ارتباط بین فرهنگ و مسکن نیست بلکه این نسبت، از نوع وگونه‌ای دیگر است؛ همان طورکه فرهنگ معاصر خود از جنس و گونه‌ای دیگر است.

- «مفهوم غیرکارکرده شدن خانه»: بطور اعم باید گفت که در جامعه امروز، با توسعه شهرنشینی، خانه نیز بسیاری از کارکردهای سنتی اش مانند خانه به مثابه محل غذا خوردن، محل تفریح و آسایش، محل ملاقات و میهمانی، محل جشنها و برگزاری آیینها و محل کار و البته تولید، را از دست داده است و همه چیز بجز محل خواب را به فضاهای شهری منتقل کرده است. اکنون دیگر شعار

دوم، سیاستمداران و مؤسسات تجاری از بحث دستیابی به جایگاه شهر جهانی به هنگام طرفداری از انگیزه‌های مالیاتی بزرگ مقیاس و سیاست‌های اقتصادی تجارت گرایانه استفاده می‌کنند. چنین سیاستمدارانی اغلب دستیابی به جایگاه شهر جهانی را به توانایی و یا شهرت جهانی شرکت‌های بین‌المللی شهر در جذب تجارت‌های مشهور جهانی مرتبط می‌سازند.

سوم، از اقدامات دستیابی به جایگاه شهر جهانی به منظور حمایت از تلاش‌های صورت گرفته در راستای افزایش چند فرهنگ‌گرایی، و در مفهومی گسترده‌تر، جهان وطن گرایی در میان مناطق مسکونی شهر استفاده می‌شود. تصورسازی شهر جهانی به عنوان طرفدار فرهنگ‌های جهان وطن گرایی منجر به افزایش حمایت عمومی از حکومت‌ها برای انجام پروژه‌های فرهنگی پر هزینه نظیر جشنواره‌های قومی یا ساخت و نوسازی خانه‌های اپرا و مراکز فرهنگی می‌گردد.

از سویی دیگر، تغییرات در همگنی اجتماعی، تجانس و عدم تجانس‌های فرهنگی، مظاهر و نمودهای اخلاقی، الگوهای معاشرتی و حلقه‌های اجتماعی و حتی میزان اجتماع پذیری و ادب و رسوم زندگی نیز نشان از این تحولات دوران پس از اختارتگرایی دارد؛ چنانچه مطابق با همه‌جای دنیا و مناطق ایران در حال حاضر، شناخت تاثیرات مدرنیته و فرایندهایش بر الگوهای سکونت و فرهنگ خانه در تمام جوامع بخصوص کشورهای در حال توسعه بسیار پیچیده و دشوار شده است؛ زیرا در نتیجه تحولات مدرن و گسترده فرایندهای ارتباطی بین ملت‌ها و ادغال و اشاعه فرهنگ‌ها در یکدیگر، دیگر فرهنگ آن کلیت منسجم و یکپارچه‌ای نیست که انسان شناسان در قبایل و اقوام کوچک سنتی مشاهده و مطالعه می‌کردند.

۱۱. این مطلب برگرفته از نظرات ازنده دکتر نعمت الله فاضلی است. برای اطلاعات بیشتر ر. ک: فاطمه قاسم پور و سمیه عرب خراسانی (۱۳۹۱) بحثی درباره خانواده و رسانه‌ای شدن آن؛ گفتگو با دکتر نعمت الله فاضلی درباره تحولات خانواده، مجله حورا شماره ۳۹، مرکز مطالعات زنان حوزه علمیه قم. و نعمت الله فاضلی (۱۳۸۷) مدرن، یا، امروزی شدن فرهنگ ایران: رویکردی انسان شناختی و مطالعات فرهنگی، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی. و دایانا کرین، نوبوکو ناواشیما، کنجی کاوازاكی (۱۳۸۸) فرهنگ جهانی: رسانه، هنر، سیاست‌گذاری و جهانی شدن؛ مترجم: مرتضی قلیچ محمد روشی، نشر دانشگاه امام صادق. و نعمت الله فاضلی، مرتضی قلیچ (۱۳۹۲) سیاست فرهنگی از دیدگاه مطالعات فرهنگی، تهران، نشر تیسا. و نعمت الله فاضلی (۱۳۹۱) فرهنگ و شهر: چرخش فرهنگی در گفتمان‌های شهری، تهران، نشر تیسا. و نعمت الله فاضلی (۱۳۸۸) انسان شناسی مدرن در ایران معاصر: تاریخچه، تحولات، مسائل و چالش‌ها، تهران، نشر نسل.

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۳۶ پاییز ۱۳۹۳
No.36 Autumn 2014

۳۱۴

و اجدادی، وطن و خانه خصوصی دیگر آن حس و حال سنت را تداعی می‌کنند. از طرف دیگر، گسترش الگوهای معماری و خانه سازی که عمدتاً ابتدا در کشورهای غربی و مناسب ارزش‌های آنها ظاهر می‌شود و سپس به دیگر کشورها گسترش می‌یابد، نوعی «همگن‌سازی» فرهنگ خانه را بوجود آورده است؛ چنان‌چه از نظر ساختمنها و فضاهای شهری نوعی همسانی و همگونی با دیگر مناطق ایران و حتی در تمام جهان دیده می‌شود که چشم غیرمسلح هر ناظری می‌تواند آن را تشخیص دهد؛ آپارتمانها و بناهای مکعبی و مستطیلی با مصالح سنگ، شیشه، سیمان و آهن.

- «مفهوم فردی شدن خانه»: فردگرایی یکی از شاخصهای مهم رشد مدرنیته بوده است. مراد از فردگرایی اهمیت یافتن و ترجیح خواسته‌های فردی در برابر خواسته‌ها، ارزش‌ها و ساختارهای کلی جمعی تاریخی و در اینجا تقابل خواستها و انتظارات فردی از مسکن با ارزشها و ساختارهای کلی حاکم بر خانواده، قبیله و یا الگوی حاکم بر خانواده (پدرسالاری در اقوام ترکمن) است. فردگرایی جنبه‌های سیاسی، اجتماعی و اخلاقی دارد. رشد فردیت در عرصه‌های مختلف می‌تواند تاثیرگذار باشد. خانه یکی از این عرصه‌ها است. میل به داشتن خانه شخصی مستقل و جدایی‌گزینی از خانواده و خانه پدری، تخصیص یافتن فضای خصوصی به هر یک از افراد خانه (اتفاق فرزندان، اتفاق خواب والدین)، اهمیت یافتن کارکرد حریم خصوصی، تنوع یافتن یافتن سبک‌های دکوراسیون و آرایش منزل، و محدود شدن روابط همسایگی همگی بخشی از فرایند فردی شدن خانه است.

- «مفهوم دموکراتیک شدن خانه»: خانه امروزه مفهومی نابرابر در تلقی سنتی آن دارد. مفهوم «خانه پدری» بیش از هر چیز بیانگر خصلت «پدرسالارنه» خانه در تلقی سنتی آن است، خاصه در اقوام ترکمن که ساختار پدرسالارانه، الگوی حاکم بر نهاد خانواده بوده است. پاید گفت که خانه مانند دیگر مقولات اجتماعی مذکور بوده است، زیرا اساس خانه بر ایجاد آسایش و رفاه مرد و تحت مدیریت و اقتدار پدر استوار بود. خانه در مالکیت پدر بود و زن و فرزندان نیز مانند خانه بخشی از

«شهر ما؛ خانه ما» بیش از آنکه خانه «استعاره ای» برای شهر باشد، بیانگر و توصیف «واقعیت» است. در مسکن ترکمنها در نسل جدید نیز دیگر از فعالیتهای قدیمی مانند معيشت و اقتصاد، پخت نان و نگهداری دام و طیور، اصلاً خبری نیست و برخی از فعالیتها نیز مانند دورهم جمع شدن خانواده‌ها، غذا خوردن دسته جمعی، محل تفریح و اسایش و میهمانی و برگزاری آیین‌ها و جشنها کمرنگ شده است و حتی باید گفت در حال اضمحلال و نابودی است.

- «مفهوم عرفی شدن خانه»: مدرنیته آنگونه که در غرب و اروپا تجربه شده و در دیگر کشورها بسط یافته است، غالب با عرفی یا سکولارشدن فرهنگ همراه بوده است. با گسترش مدرنیته روح متفاوتیکی و قدسی که حاکم بر ابعاد مختلف فرهنگ بود، بتدریج جای خود را به ارزش‌های عرفی و دنیوی داد. خانه و مسکن سنتی در جوامع پیشامدرن به صورت‌های مختلف حامل ارزش‌های دینی و باورهای اسطوره‌ای و متفاوتیکی بود. اما در شرایط مدرن دیگر خانه از نمادهای و نشانه‌های متفاوتیکی خالی می‌شود. ساخت و ساز خانه تحت قواعد عقلانی که معماري و دانش مدرن همچنین شرایط فضاهای شهری و شهرنشینی تعیین و ایجاب می‌کند، صورت می‌گیرد؛ برای مثال، در معماري ایرانی، گند نمادی از آسمان و ملکوت بود و به خانه صورتی از معماری مسجد و اماكن مذهبی و زیارتگاهی می‌داد.

- «مفهوم جهانی- محلی شدن خانه»: نمی‌توان بدون درنظر گرفتن فرایندهای جهانی شدن به درکی واقعیابانه از زندگی اجتماعی انسان معاصر بدست آورد. گسترش فرایندهای جهانی شدن فشردگی و درهم تنیدگی زمانی و مکانی، بتدریج اهمیت مکان را هر روز می‌کاهد و به «فضا» - فضای مجازی ساخته شبکه‌های اینترنتی و تکنولوژی‌های دیجیتالی و ارتباطی - اهمیت بیشتر میدهد. حتی اهمیت سرزمین، وطن و زادگاه نیز با چالش مواجه شده است. «شهروند جهانی» امروز در جایی بدنیا می‌آید، در جای دیگر تحصیل می‌کند، و در سرزمین‌های مختلف به کار می‌پردازد. جهان سیال امروز می‌رود نوعی کوچ زیستی جهانی نوین را همگانی و ابداع کند. در این شرایط مفهوم خانه، خانه پدری، سرزمین ابا

اطلاعات و ارتباطات و ماهواره و اینترنت نیز باعث از بین رفتن معنای حریم بودن خانه شده است.

- «مفهوم بروکراتیک شدن خانه»: در دوره مدرن و معاصر سیاستها و برنامه ریزی‌های کلان دولت و شهرداری‌ها در زمینه فضاهای شهری، خانه سازی و تولید انبوه، نقش موثری در چگونگی فرهنگ خانه معاصر داشته و دارد. اما در شرایط جامعه پیشا مدرن، دولت‌هانقشی در زمینه خانه سازی نداشتند و خانه بیش از هر چیز مقوله و امری خصوصی تلقی می‌شد. امروزه خانه بخشی از فضای شهر است و لاجرم باید متناسب با ساختارهای محلی، محله‌ای و شهری و همچنین سیاست‌های کلان ملی ساخته شود. در این شرایط مردم تنها در زمینه «درون خانه‌ها» قادر به انتخاب سبک و سلیقه خاص خود هستند و نه نمای بیرون» و ساختار خانه باید بالا ملاحظه قوانین شهری شکل‌گیرد. شاید درک اینکه چگونه خانه و خانه سازی به صورت یکی از اجزاء نظام بوروکراسی و برنامه ریزی دولت و سازمان‌های عمومی مثل شهرداری‌ها درآمده است نیاز به توضیح نداشته باشد زیرا همه این تجربه را دارند که برای احداث خانه جدید باید «مجوزهای» مختلفی از سازمان‌های گوناگون اخذ کنند و در فرایند اخذ مجوز باید استانداردها و ضوابط معینی را رعایت نمایند. اما کمتر افراد متوجه این نکته می‌شوند که چگونه طی کردن فرایند بروکراتیک اخذ مجوز رعایت استانداردهای رسمی می‌تواند سبک خانه و حتی روابط درون خانه‌های آنها را تغییر دهد. حتی گاهی ضوابط شهرداری امکان زیست قدیمی و الگوهای قدیم سکونتی را از بین می‌برد.

- «مفهوم تجاری شدن خانه»: غلبه ارزشهای سرمایه‌دارانه در زمینه مسکن و بعد تجاری ساخت و ساز نقشی عمده در تحولات و تغییرات فرهنگی - اجتماعی مسکن داشته است؛ چنان‌چه خانه از دید اقتصادی نوعی «کالا» است. این کالا مانند دیگر کالاهای تابع قوانین عرضه و تقاضا و سازوکارهای بازار است. غلبه ارزش‌های کمی و سلطه پول در جامعه مدرن تمام ارکان فرهنگ مدرن را دگرگون کرده است. خانه‌ها بیش از آنکه توسط ساکنان آنها ساخته و طراحی شوند، توسط بنگاه‌های اقتصادی «بساز و بفروش» یا سازمان‌های دولتی ساخته و عرضه

دارایی‌های او بشمار می‌رفته است. تجاوز به ساکنان خانه نه تنها تجاوز به شرف و ناموس مرد، بلکه تجاوز به اموال و دارایی‌های او بود. زن در نظام تقسیم‌کار سنتی نقش کدبانوی خانه را داشت. از این‌رو همسر ایده‌ال مرد سنتی «زن خانه‌دار» است که بتواند «کارهای خانه» را بدستی انجام دهد. بعلاوه، یکی از کارکردهای خانه حفاظت از زنان بوده است، نقشی که لباس و پوشش نیز به نحو دیگری آن را انجام می‌دهد.

- «مفهوم جنسیتی خانه»: یکی از نزاع‌های اصلی سنت گرایان در زمینه جنسیت و تبعیض جنسیتی، این است که سنت‌گرایان در الگوی ایده‌ال خود زن و وظایف او را در مادر شدن، تربیت کودک، گرم نگهداشتن محیط خانه، کدبانوگری و خانه‌داری می‌بینند، و در مقابل منتقدان فمنیست و نوگرا در تلاش اند تازن را از «چاره‌یواری خانه» به «محیط جامعه» بکشانند و فرصت‌های بیشتری برای او در جامعه و بیرون از خانه فراهم سازند. از این دیدگاه می‌توان گفت کارکرد جنسیتی خانه ایجاد حریم برای زنان است.

- «مفهوم رسانه‌ای شدن خانه»: این مفهوم نه متعلق به مسکن بومی بلکه یک مساله عام در ایران و حتی جهان در زمینه تحولات فرهنگی مسکن است. رسانه‌ای شدن را باید مهمترین فرایند تحول فرهنگ معاصر دانست. بدون تردید رسانه‌ها از راه بازنمایی و توسعه و تسهیل ارتباطات و تسریع گردش اطلاعات نقش و تاثیر مهمنی ذر فرهنگ معاصر ایفا می‌کنند. مهمترین تاثیر تکنولوژی‌های ارتباطی و رسانه‌ای در زمینه خانه، تقلیل دادن یکی از مهمترین کارکردهای خانه یعنی حریم‌سازی خانه است. یکی از مهمترین کارکردهای خانه ایجاد «حریم خصوصی» بود. دیوارهای خانه، «ما» را از «دیگری» و «غريبه‌ها» جدا می‌کند و مانع از ورود دیگری به حریم ما می‌شود. ما به کمک خانه و دیوارهایش، از «چشم دیگران» و جامعه پوشیده و پنهان می‌مانیم. دیگران نمی‌واند به درون خانه ماسک بکشند مگر آنکه مابخواهیم. خانه در و قفل دارد تا بتوان رفت و آمد به آن را کنترل کرد. خانه قلعه فرهنگی است که نه تنها اموال ما را از دسترس دیگران در امان نگه می‌دارد بلکه چون لباس پوششی بر فنارهای ماست. امروزه هجوم فناوری

دری شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۳۶ پاییز ۱۳۹۳
No.36 Autumn 2014

۳۱۵

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۳۶ پاییز ۱۳۹۳
No.36 Autumn 2014

۳۱۶

اندرونی و بیرونی در خانه‌ها مطرح نیست، و مراحل دیالکتیکی فضایی معماری خانه‌های سنتی دیده نمی‌شود. هرچند در اوی‌های ترکمنی این مراحل دیالکتیکی بطور عام و به معنایی هایدگری آن، وجود نداشته ولی در تمام‌ها و نمونه‌های میکن دوران جدید کاملاً منسخ شده و از بین رفته است؛

- «مفهوم مذهب و تاثیر آن بر مسکن»: بسختی می‌توان با تحلیل نشانه‌شناسانه جهت‌گیری مذهبی افراد را از روی خانه‌های شان شناخت. حتی خانواده‌های نسبتاً مذهبی از بعد نشانه شناختی جلوه و تاثیر قابل مشاهده‌ای بر روی مسکن خود نداشته و ندارند؛

- «مفهوم جمع‌گرایی و تغییر قلمروهای فضایی»: همچنین با رشد فردگرایی، در ایران و منجمله در اقوام ترکمنی، و جوامع جمع‌گرایی دیگر نیز، مفهوم حریم خصوصی تغییرکرده و فرزندان نیز در درون خانه اتاق مخصوص دارند. در محیط بیرون نیز احساس و حالت روحی دنجی، خلوت گزیدن و تلفظ احساس دیگر

بچشم نمی‌خورد؛

از دیگرسو، کاستلز، «فضای جریانها» و «زمان بی‌زمان» را از جمله ویژگی‌های «جامعه اطلاعاتی و مجازی» می‌داند. به نظر او در جامعه مجازی، مفاهیم مکان و زمان معانی تازه‌ای پیدا کرده‌اند که با معانی سنتی آن در جوامع ماقبل مدرن و یا حتی صنعتی تفاوت باز دارد. مکان با مفهوم دسترسی یا عدم دسترسی به اطلاعات و ابزار انتقال و پردازش آن ارتباط پیدا کرده است و به این اعتبار حضور در مکان معنای تازه‌ای به خود گرفته که می‌تواند تعیین‌کننده ارتباط و اتصال شخص به جامعه شبکه‌ای و یا طرد و حذف او از این مکان فرآگیر و در عین حال انحصاری به شمار آید. به همین ترتیب، «انتقال آنی اطلاعات، داده‌ها و سرمایه‌ها و امکان ارتباط همزمان میان افراد در نقاط مختلف»، عملًا فواصل زمانی را از میان برداشته است و نظم طبیعی دوران قدیم یا چارچوب‌های مکانیکی جهان صنعتی را به کلی دگرگون ساخته است (کاستلز، ۱۳۸۰، ص ۵۴۲-۴۴۰).

می‌شوند. بنگاه‌های تولیدی واسطه‌ای نیز بر اساس معیار «سود» و ارزش مادی فعالیت می‌کنند. در این شرایط «ذائقه زیباشناختی» و «ارزش‌های فرهنگی» ساکنان خانه‌ها تا جایی ملاحظه می‌شود که موجب جذب «مشتری» بیشتر برای بنگاه‌ها شوند.

نحو و ساختار مسکن در عصر جهانی شدن در رابطه با نحو و ساختار آن باید گفت که در نظام فضایی و نظم ساختاری مفاهیم را تنها به شکل ذهنی می‌توان تفکیک کرد. مفاهیم به صورت نمادی از طریق علایم، رنگ‌ها، فرم و منظر بیان می‌شود. در مجتمع‌های زیستی سنتی نظام مفاهیم تطبیق تقریباً کاملی با نظام فضایی دارد. در مجتمع‌های زیستی مدرن نظام مفاهیم به صورت سیستم نمادی مستقلی برای بیان موقعیت‌های اجتماعی درآمده و از نظام فضایی فاصله گرفته است. ارتباط نظام داده شده، کنترل روابط میان انسان و انسان، انسان و اشیا، اشیا و اشیا است. این عامل نیز با دو عامل قبل هماهنگ است؛ به طوری که ارتباط میان محیط و انسان‌ها از طریق مفاهیم صورت می‌گیرد.

محیط زیست قادر است با به کارگیری نظام فضایی و مفهومی بر نظام ارتباطات تأثیر گذارد. نظام فضایی منطبق بر نظام مفاهیم می‌تواند ماهیت، جهت و حجم ارتباطات را تعریف و کنترل کند. زمان ممکن است به دو معنی درک شود؛ تخصیت زمان در مقیاس وسیع مانند زمان طولی یا دورانی و دوم آهنگ فعالیت‌های انسانی. از سوی دیگر سرعت و قوع فعالیت‌ها در واحد زمان و نحوه توزیع آنها در طول زمان، برداشت دوم از نظم زمانی را آشکار می‌کند (ر. ک: فاضلی، محمد، ۱۳۸۶). در هر حال در حوزه ساختار نحو فضا و سازماندهی فضایی مسکن و تغییرات فرهنگی دوران جدید در مقایسه با بافت فرهنگی اجتماعی قدیم باید گفت که:

- «مفهوم محرومیت و اشراف بودن بر فضای مسکن»: نسل‌های امروزین خانواده‌های مسلمان ایرانی بطور اعم و اقوام ترکمن دوران حاضر بطور اخص، با تساهل و تسامح به باورهای شرعی، آشپزخانه باز را می‌پذیرند؛

- «مفهوم تقسیم بندی فضایی و دیالکتیک درون و بیرون»: در نمونه‌های مسکن جدید ترکمنی، دیگر

جدول ۲. تحلیل و ارزیابی بافت اجتماعی تاثیرگذار بر شکل‌گیری خانه؛ مأخذ: نگارنده.

مولفه های زندگی جمعی	دوران سنت	دوران فراتر از جدید
الگوهای فرهنگی		
ازدشی‌ها	همگن؛ ویژگی مذهبی؛ خرد فرهنگ‌ها و تقابل فرهنگی اندک	نامتجانس؛ تقابل فرهنگی زیاد بر اثر تأثیرات تعاملات و مواجهات فرهنگی و جهانی شدن در عصر اطلاعات
هنجرها	ظاهر اخلاقی والا؛ تحمل اختلافات زیاد	زمان حال در ادامه گذشته
موقعیت زمانی	زمان حال متصل به آینده (نامعلوم)	پیش‌صنعتی؛ نیروی انسانی و حیوانی
تکنولوژی	صنعتی؛ منابع انرژی بیشتر	ساختار اجتماعی
وضعيت و نقش اجتماعی	وضعیت‌های اجتماعی محدود؛ اغلب انتسابی؛ وظایف تخصصی محدود	وضعیت‌های اجتماعی متعدد؛ برخی انتسابی و برخی استحصالی؛ وظایف تخصصی زیاد
خویشاوندی	نمونه ابتدایی؛ حریم خصوصی و خلوت متابه	نمونه ثانوی؛ حریم خصوصی و خلوت ضعیف
ارتباطات	چهره به چهره	ارتباط چهره به چهره مکمل با وسائل ارتباط جمعی
نظرارت اجتماعی	شایعات بی اساس غیررسمی	پلیس رسمی و سیستم قانونی
طبقه‌بندي اجتماعي	الگوهای نابرابر اجتماعی مقاوم؛ انعطاف قابل توجه	کاهش پدرسالاری؛ افزایش تعداد زنان در نیروی کاری درآمدزا
الگوهای جنسی	پدرسالاری محظوم؛ زنان در میان خانه زندگی می‌کنند	متبتی بر تولید انبوه صنعتی؛ کارخانجات مرکز تولیدنده؛ افزایش کار اداری
اقتصاد	اقتصاد مبتنی بر کشاورزی؛ تولید ارزان در منزل؛ کار اداری اندک	دولت با مقیاس کوچک؛ مداخله قابل توجه دولت در اوضاع اجتماعی
وضعيت دولت	خانواده گسترش دهنده به عنوان بخشی از اجتماع و تولید اقتصادی	خانواده هسته‌ای به عنوان بخشی از اجتماع و بیشتر مصرف‌گرا
مذهب	جهانبینی مذهبی؛ ضعف در تجمیع مذاهب	تضییف مذهب توسط رشد علم؛ تجمع قبل توجه مذاهب
تحصیل	تحصیل رسمی محدود برای افراد خاص	تحصیلات ابتدایی همگانی همراه با رشد تحصیلات پیشرفته
سلامت	زاد و ولد و مرگ و میر اندک؛ سن امید به زندگی بالا به دلیل ارتقای استانداردهای زندگی و تکنولوژی درمانی گمراه کننده	زاد و ولد و مرگ و میر زیاد؛ سن امید به زندگی پایین به دلیل پایین بودن استاندارهای زندگی و تکنولوژی درمانی گمراه کننده
الگوهای استقرار	مقیاس کوچک؛ گروه جمعیتی بزرگ و متمرکز شده در شهرها	مقیاس بزرگ؛ گروه جمعیتی بزرگ و روستاهای شهرهای کوچک
تغییرات اجتماعی	سریع؛ ظهور در طی بیش از چند نسل	آهسته؛ ظهور در طی یک نسل

نتیجه‌گیری و جمعبندی

فضا وارد کند. شکل و مرفو لوژی بنا روی خود بنا خم می‌شود و یا بقولی، متن یا بنا به وجود خود آگاه است که این مهم در بیان نظریه تاخور دگی جلوه گر می‌شود. در عماری پس اساختگرایی، تقابل دوگانگی‌های متضاد (همان مفهوم رایج در نشانه‌شناسی ساختگرایی) که در عماری به صورت زمین و بام، زمان و فضا، شی و چشم انداز و غیره جلوه گر می‌شود، به نوعی در هم شکسته می‌شود. در عماری مدرنیستی استفاده از حجم‌های ناب، امکان الحق عناصر جدید را به فضا ناممکن و یا دشوار می‌کند، حال آنکه در عماری دیکانستراکتیویستی، بنا خود فی النفس، دعوت به الحق عناصری جدید به خود می‌کند و هر تغییر یا الحق، معنای جدیدی از بنارامی آفریند. در عماری مدرنیستی قرن بیستم فضاهای مجزا برای استفاده کنندگان مجزا در نظر گرفته می‌شود، در حالی که در عماری پس اساختگرایی ارتباط و تعامل افراد متفاوت در یک فضا بوقوع می‌پیوندد. در نشانه‌شناسی ساختگرا پس از شناخت نشانه‌ها و روابط فی مابین آنها دیگر نظام مطرح می‌شود و نشانه‌گم می‌شوند (یعنی به عنوان مثال واقع دیگر، این درختان هستند که در جنگل گم می‌شوند و به عبارتی، درختان اجازه نمی‌دهند که جنگل دیده شود). عماری پس اساختگرایی قصد ندارد تا به جداسازی دو فضای بیرون و درون بنا (افترارق دوگانگی‌های متضاد متن) بپردازد، گویی نوعی تعلیق در فضای فی مابین (فضای درون و بیرون) روی می‌دهد، چنانچه قرارگیری چند فضا و لایه‌های بنا نیز بر همین مفهوم دلالت دارد.

نشانه‌شناسی پس اساختگرا، نشانه‌ها و به ویژه دالهای نشانه‌ها را نمایان می‌کند و یک تجسم کلی را مورد چالش جدی قرار می‌دهد (یعنی به عنوان مثال واقع دیگر، این درختان هستند که در جنگل به چشم می‌آیند و به عبارتی درختان اجازه می‌دهند تا جنگل دیده شود). نوعی مفهوم زادی و مرکز زدایی از ساختار حجمی یا در نقشه‌های پلان بنا، دیده می‌شود که در واقع ساختار بنا، مرکز یا محوری مشخص را برای بنا ارائه نمی‌کند.

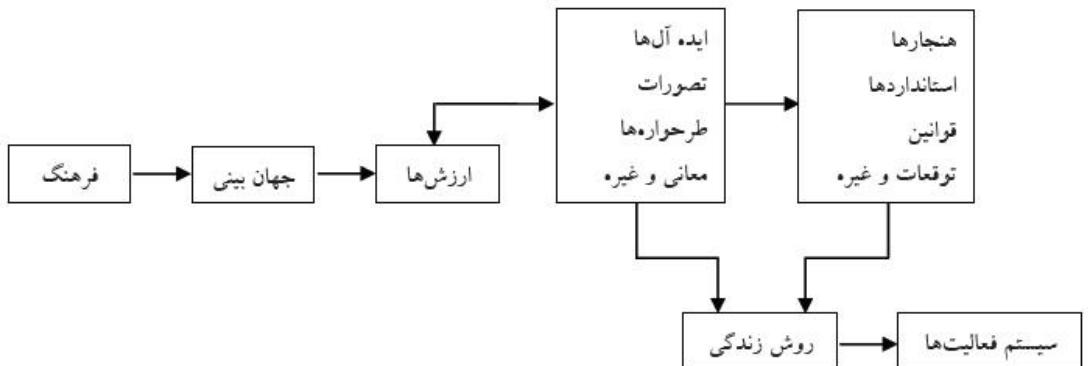
از سویی دیگر، جهانی شدن منجر به تشید یکپارچگی و در همت نیدگی، افزایش حجم مراودات، فرا سرز مینی شدن نیازها و اثرگذاری، همگرایی هرچه بیشتر فرهنگ،

نمود جهانی ظهور مفهوم ناخانه در برابر خانه در شهرها در دوران پس اساختگرایی، به صورت استقرار شرکت‌های چند ملیتی و به تبع آن سرمایه‌گذاری‌ها، در تعداد معدودی از شهرها، تشید شکاف عمیق اجتماعی بین طبقات گوناگون شهری، افزایش مهاجرت به شهرهای بزرگ، شکل‌گیری اجتماعات دروازه‌دار، افزایش دوگانگی دیجیتالی بین جهان توسعه یافته و در حال توسعه بوده است. بر این اساس می‌توان به اصول نشانه‌شناسی و مفهوم شناختی از نحو عماری خانه و تحولات فرهنگی حادث از آن را در عماری پس اساختار اشاره کرد؛ اصطلاح پس اکاربردی در عماری خانه در عصر جهانی شدن بازنمودی ویژه دارد، چنانچه در این دیدگاه هر چند عماری هنوز معنی و کاربرد دارد، ولی مشروعيت این ویژگیها را از عناصر و تقابل‌های سنتی به دست نمی‌آورد. اصطلاح مفهوم ناخانه و نابنا (غیاب متن در نشانه‌شناسی پس اساختگرایی) در عماری حضوری زنده دارد، چنانچه عناصر ولايهای زیرین بنادر عماری این بنا بر سطح قرار می‌گیرند و عدم انسجام با یکدیگر را جلوه می‌دهند و در واقع بنا (به مثابه متن) ناتمام و در حال اجرا (نوشتن) استنباط می‌شود. بنا نه به مثابه در برگیرنده معنی (روابط معنا و متن در نشانه‌شناسی ساختگرایی) بلکه به عنوان نمود (وانمود سازی معناد در نشانه‌شناسی پس اساختگرایی) مطرح می‌شود. بنای عماری به نوعی از وجود خود آگاه است و این آگاهی را به مخاطب (مخاطب خاص و شاید مخاطب عام) القا می‌کند. بنای عماری پس اساختگرا، فاصله بین درون و بیرون متن (درون و بیرون فضا) را در هم می‌ریزد و امکان حضور هر یک از این ساحت درون و بیرون (دوگانگی متضاد متن اثر) را نمایش می‌دهد. در عماری پس اساختگرایی امکان الحق عناصر جدیدی به بناء که از دعوت کنندگی خود بنا به دلیل القای ناتمامی بنا بوجود می‌آید، به نوعی تکثرو تکرار را بازتاب می‌دهد که تازگی بنا را تضمین می‌کند. در این عماری دالهای در حال حرکت، بنایی در حال حرکت و جاری را به نمایش می‌گذارند و در واقع، به نوعی انفجار عنصر فضاد برای زمان روی می‌دهد یا به عبارت بهتر آیزنمن تلاش دارد تا زمان را به عماری

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۳۶ پاییز ۱۳۹۳
No.36 Autumn 2014

۳۱۸



نمودار ۲. تاثیر فرهنگ بر معماری خانه و هنجارها و تصورات ملیتی؛ مأخذ: یافته‌های تحقیق.

۵. بیلینگتون، روزاموند (۱۳۷۵) *فرهنگ و جامعه*، ترجمه: فربیاعزیدفتری، تهران، نشر قطره.
۶. پژوهنده، محمد حسین (۱۳۹۰) *اندیشه‌های جامعه شناسی فرهنگ*، نشریه‌اندیشه حوزه.
۷. پوردیهیمی، شهرام (۱۳۹۰) *فرهنگ مسکن*، *فصلنامه علمی پژوهشی مسکن و روستا*، شماره ۱۳۴، تابستان ۱۳۹۰.
۸. تانکیس (۱۳۸۸) فرم. *فضاء، شهر و نظریه اجتماعی (مناسبات اجتماعی و شکل‌های شهری)*. ترجمه پارسی، حمیدرضا و دیگران. انتشارات دانشگاه تهران.
۹. حافظ نیا، محمد رضا؛ کاویانی راد، مراد؛ کریمی پور، یدالله؛ طاهرخانی، مهدی (۱۳۸۵) *تأثیر جهانی شدن بر هویت محلی (نمونه موردی: دانشجویان دانشگاه‌های دولتی شهر تهران)*، *فصلنامه ژئوپولیتیک*، سال دوم، شماره سوم و چهارم، صص ۱-۲۱.
۱۰. حبیبی، محسن (۱۳۷۹) *جامعه مدنی و حیات شهری*، *فصلنامه هنرهای زیبا*، شماره هفتم. تابستان ۱۳۷۹.
۱۱. حسام، فرحناز (۱۳۸۰) *حوزه عمومی و تجلی آن در کالبد شهر*، *ماهnamه شهرداریها*، سال سوم، شماره ۳۰، آبان ۱۳۸۰.
۱۲. دانشپور، عبدالهادی و دیگران (۱۳۸۶) *فضاهای عمومی و عوامل مؤثر بر حیات جمیعی*، *فصلنامه با غ نظر*، سال ۴، شماره ۷، بهار و تابستان ۸۶.
۱۳. دایانکرین، نوبوکو ناواشیما، کنجزی کاوازاکی (۱۳۸۸) *فرهنگ جهانی: رسانه، هنر، سیاست گذاری و جهانی شدن*؛ مترجم: مرتضی قلیچ محمد روشنی، نشر دانشگاه امام صادق.
- اقتصاد و زیر ساخت‌های جهانی، چند فرهنگ گرایی، جهان وطن گرایی، دموکراسی و اهمیت یافتن روزافزون حقوق بشر شده است. گرچه جهانی شدن موجب افزایش ثروت شده، اما سازوکارهای مطلوبی برای باز توزیع مزایا در بین کشورها فراهم نساخته است؛ به گونه‌ای که میزان سرمایه‌گذاری، کالا، سیاست‌گذاری، اشتغال و فناوری‌ها به طور ناهمسان و نامتوازنی در مناطق مختلف جهان توزیع شده‌اند. لذا و بر این اساس، در رابطه با مفهوم نشانه شناختی ناخانه‌ها در عصر جهانی شدن می‌توان به تطورات و تحولات زیر به اختصار اشاره داشت: «مفهوم شهری شدن خانه»؛ «مفهوم غیرنمادین شدن خانه»؛ «مفهوم غیرکارکردی شدن خانه»؛ «مفهوم عرفی شدن خانه»؛ «مفهوم جهانی- محلی شدن خانه»؛ «مفهوم فردی شدن خانه»؛ «مفهوم دموکراتیک شدن خانه»؛ «مفهوم جنسیتی خانه»؛ «مفهوم رسانه‌ای شدن خانه»؛ «مفهوم بروکراتیک شدن خانه»؛ «مفهوم تجاری شدن خانه».
- منابع و مأخذ**
- آشوری، داریوش (۱۳۸۸) *تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ*، تهران، نشر آگاه.
 - برتران، بدیع (۱۳۸۴) *فرهنگ و سیاست*، مترجم: احمد نقیب‌زاده، تهران، نشردادگستر.
 - برن، آگ و نیم‌کوف (۱۳۸۰) *زمینه جامعه شناسی*، ترجمه: آریان پور، تهران، انتشارات نگاه.
 - برولین، برنت (۱۳۸۳) *معماری زمینه‌گرا*، ترجمه راضیه رضازاده، تهران، نشر خاک.

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۳۶ پاییز ۱۳۹۳
No.36 Autumn 2014

۳۲۰

- علمی پژوهشی تحقیقات فرهنگی، سال اول، شماره ۱، پاییز ۱۳۸۸)
۲۷. فاطمه قاسم پور و سمیه عرب خراسانی (۱۳۹۱) بحثی درباره خانواده و رسانه ای شدن آن؛ گفتگو با دکتر نعمت الله فاضلی درباره تحولات خانواده، مجله حورا شماره ۳۹، مرکز مطالعات زنان حوزه علمیه قم.
۲۸. فکوهی، ناصر (۱۳۸۳)، انسان‌شناسی شهری، تهران، نی
۲۹. کارمونا، میتو و دیگران (۱۳۸۸) مکانهای عمومی فضاهای شهری، ابعاد گوناگون طراحی شهری؛ ترجمه قدائی، فریبا و دیگران، انتشارات دانشگاه هنر.
۳۰. کاستلز، مانوئل (۱۳۸۵) عصر اطلاعات ظهور جامعه شبکه ای؛ جلد اول، ترجمه احمد علیقلیان و افшин خاکباز، تهران، طرح نو.
۳۱. کوئن، بروس (۱۳۸۴) درآمدی به جامعه شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، نشر توتیا.
۳۲. کیم، یون هیوم، شورت جان رنه (۱۳۸۹) شهرها و نظامهای اقتصادی، مترجم ابوالفضل مشکینی، فریاد پرهیز، علیرضا غلامی و حافظ مهدنژاد، در حال چاپ در انتشارات مرکز مطالعات شهرسازی و معماری، تهران.
۳۳. گل محمدی، احمد (۱۳۷۸) جهانی شدن، فرهنگ، هویت، تهران، نشرنی.
۳۴. گودسل، چارلز (۱۳۸۶) مفهوم فضای عمومی و جلوه‌های مردم سالارانه آن، ترجمه نوربخش، هدیه. فصلنامه معماری ایران، دوره هشتم، شماره ۲۹+۳۰ تابستان و پاییز ۱۳۸۶.
۳۵. گیدنر، آنتونی (۱۳۷۸) تجدد و تشخّص، ترجمه ناصر موافقیان، چاپ اول، نشرنی، تهران.
۳۶. نعمت الله فاضلی (۱۳۸۷) مدرن، یا، امروزی شدن فرهنگ ایران؛ رویکردی انسان شناختی و مطالعات فرهنگی، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۳۷. نعمت الله فاضلی (۱۳۸۸) انسان شناسی مدرن در ایران معاصر؛ تاریخچه، تحولات، مسائل و چالش‌ها، تهران، نشر نسل.
۳۸. نعمت الله فاضلی (۱۳۹۱) فرهنگ و شهر؛ چرخش فرهنگی در گفتمان‌های شهری، تهران، نشر تپسا.
۳۹. نعمت الله فاضلی، مرتضی قلیچ (۱۳۹۲) سیاست
۱۴. دنی کوش (۱۳۸۸) مفهوم فرهنگ در علوم اجتماعی، مترجم: فریدون وحیدا، نشر سروش.
۱۵. رابرتsson، رونالد (۱۳۸۰) جهانی شدن، ترجمه کمال پولادی، تهران، نشر ثالث.
۱۶. راپاپورت، آموس (۱۳۸۴) معنی محیط ساخته شده: رویکردی در ارتباط غیرکلامی، ترجمه فرح حبیبی، تهران، انتشارات پردازش و برنامه ریزی شهری.
۱۷. راپاپورت، آموس (۱۳۸۲) خاستگاه‌های فرهنگی معماری، ترجمه صدف ال رسول و افرا بانک، فصلنامه خیال، شماره ۸، زمستان ۱۳۸۲
۱۸. رضوی، مرتضی (۱۳۷۱) درآمدی بر جامعه شناسی شناخت، تهران، موسسه کیهان.
۱۹. روح‌الامینی، محمود (۱۳۸۶) زمینه فرهنگ‌شناسی، تأثیفی در انسان‌شناسی فرهنگی و مردم‌شناسی، تهران، نشر عطار.
۲۰. ساسن، ساسکیا (۱۳۸۹) جامعه‌شناسی جهانی شدن. ترجمه مسعود کرباسیان، نشر چشم، تهران.
۲۱. شورت، جان رنای و کیم، یونگ هیون (۱۳۸۴) جهانی شدن و شهر، مترجم پورا حمدو و قهرمانی، احمد و شایان، پژوهشگاه علوم انسانی، فرهنگ و مطالعات اجتماعی، تهران.
۲۲. شورت، جان رنے (۱۳۸۰) نظریه شهری ارزیابی انتقادی، ترجمه دکتر کرامت الله زیاری و حافظ مهدنژاد و فریاد پرهیز، چاپ اول، انتشارات دانشگاه تهران.
۲۳. صرافی، مظفر و محمدی، علیرضا (۱۳۸۹) الزامات مدیریت مناطق کلانشهری در فرآیند جهانی شدن با تاکید بر منطقه کلانشهر تهران، چاپ در اولین کنفرانس بین‌المللی مدیریت شهری با رویکرد توسعه پایدار، تهران.
۲۴. علیزاده، عبدالرضا و دیگران (۱۳۸۵) جامعه‌شناسی معرفت، چاپ ۲، تهران، انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲۵. غزنویان، زهرا (۱۳۹۱) انسان‌شناسی فضای خانگی شهری؛ از مطلوبیت تا واقعیت، پایان نامه منتشر نشده کارشناسی ارشد، استاد راهنمای ناصر فکوهی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران
۲۶. فاضلی، محمد (۱۳۸۶)، مدرنیته و مسکن، فصلنامه

فرهنگی از دیدگاه مطالعات فرهنگی، تهران، نشر نیسا.
۴۰. نوربرگ - شولتز، کریستیان (۱۳۸۷)، مفهوم سکونت: به سوی معماری تمثیلی، ترجمه محمود امیریار
احمدی، تهران، نشر آگه.

41. Mossberger, Karen and Gerry Stoker, (2001), "The evolution of urban regime theory: the challenge of conceptualization," *Urban Affairs Review* 36(6), pp. 810–835.
42. Murray, Warwick E., (2006), *Geographies of Globalization*, London: Routledge.
43. Sassen, S. (1991) *the Global City*. Princeton, NJ: Princeton University Press.
44. Sassen, Saskia, ed., (2000), *Global Networks, Linked Cities*, New York: Routledge.
45. Scott, A J, Agnew, J, Soja, E W and Storper, M (2001) Globalcity-regions, In *Global City-Regions: Trends, Theory, Policy*, (ed.) A J Scott. Oxford University Press, Oxford.
46. Short, J. R. and Kim, Y.-H, (1999) *Globalization and the City*, London: Longman.

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۳۶ پاییز ۱۳۹۳
No.36 Autumn 2014

■ ۳۲۱ ■

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۳۶ پاییز ۱۳۹۳
No.36 Autumn 2014

■ ۳۲۲ ■